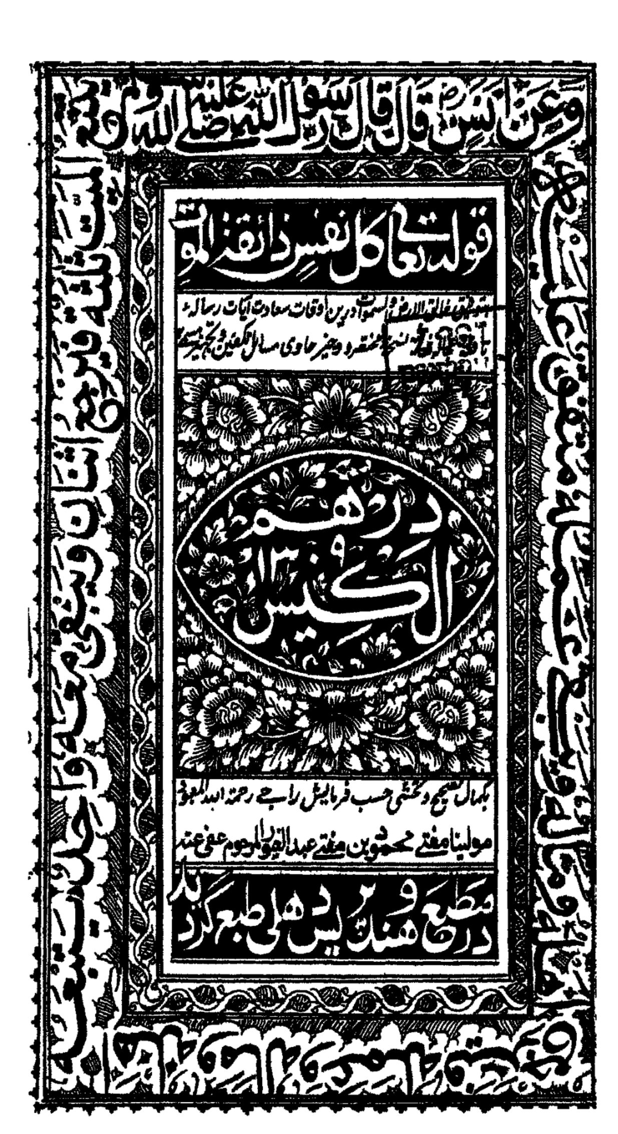


وعن انس رض قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
قوله تعالى كل نفس ذائقة الموت
بتوفيق خالق الارض و السموات درين اوقات سعادت آيات رساله
نسخه مختصر و جيز حاوی مسائل الكفن و تجهيز
درهم الكيس
بكمال تصحيح و تحشی حسب فرمایش راجه رحمة الله المعفو
مولينا مفتی محمود بن مفتی عبد القيوم المرحوم عفی عنه
دهلی طبع گردید

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي خلق الموت والحيوة ليبلونا اينا احسن

همگی ثنا مر خدای راست که آفرید مرگ را و زندگانی را تا بیازماید ما را که کدام ما از ما نیکوتر

عملا وعلمنا تلقيننا بارشاد الطير وتكفيننا بهداية الملئكة

از جهت عمل و آموخت ما را دفن کردن براه نمودن پرنده و کفن کردن براه نمائی فرشتگان

وغسلا ومحامد الصلوات ودوائم التسليمات على

و شستن مرده را و ستودهای درودها و پاینده های سلامها بر

افضل من بعثهم رسلا وعلى الذين نحوا نحوه وبطشوا

بهترین آنانکه برانگیخته آنها را پیغمبران و بر آنانکه رفتند سوی او و چنگ زدند

سننه فوزوا احسن شيء بدلا اما بعد فلما كانت

خوبیهای او را پس یافتند نیکوترین چیز را عوض هرگاه پس ازین چون که بود

رسالتي من مصنفات الفقهاء ابرزتها في تنظيم

رساله من گرفته شده از کتابهای علما و فقه ظاهر کردم من آنرا در پیوند دادن

فرائد مسائل الجنازة وترصيع جواهر الكفنيات و

گوهرهای یگانه مسئلهای جنازه و آراسته کردن جواهر کفنها و آنچه منسوب باو

آخرذتها مشتملة على حسن بسط ومزيد تحقيقات

و فراهم کردم آنرا درحالیکه گیرنده است بر نیکوئی بیان فراخ و زیادت تحقیقها

محتوية على دقة نظر واسماء المنقولات المنتخبت منها

درحالیکه گیرنده است بر باریکی فکر و نامهای کتابها که نقل از آنها شده برچیده ام از آنها

نخبة بحذف المسندات ملخصة بترك البسائط و

چیده به انداختن مسند کرده شده ها در حالیکه کوتاه شده ست به گذاشتن بسیطها فراخ

رفع التدقیقات مرکوزاً فیها ما لابد منه من الکلیات

بدور کردن باریکیها در حالیکه نهاده شده ست دران آنچه ناگزیرست ازان از قواعد کلیه

والجزئیات مکنوزاً فیها ما مست الیه حاجة فی جمیع

و مسائل خاصه و خزانه کرده شده ست دران آنچه افتد بسوی او احتیاج در همه

الاثابات لتکون اسرع تناولاً للحاضر والسائر فتروق

ساعتها تا آنکه باشد بزودی گرفتن او برای باشنده خانه و گردنده پس شاد کنند

النواظر وترهق البصائر ولیلتقط منها الدرر الغرر عند

بینندگان را و تیز میکند بصیرتها را و چیده شود ازو گوهرهای روشن نزد

الحاجة بلا غوص و فرصة فسمیتها بدرهم الکیس

حاجت بے فرو رفتن و مهلت پس نامیدم او را درهم الکیس یعنی روپیه همیان

لحصول المامول فوراً بلا رویة و مهلة ومن رام الاطلاع

بسبب حاصل شدن مراد فی الحال بغیر فکر کردن و درنگ کردن و کسیکه قصد کند اطلاع شدن

علی نقل وجزئیة لم یجد فیها فعلیه باصلها ولو رأی

بر نقلے و یا بر مسئلهٔ که نمی یابد درو پس لازم ست برو باصل آن و اگر دید

فی الاصل مسئلة لم یر مسندها فلیتصفح الکتب یظفر

در اصل مسئله را که دیده نشده سند کرده شده او پس جستجوی کند کتابها را غالب خواهد

بنقلها و هو حسبی فی جلب الماٰرب کلها و دفع المضائق

شد بنقل آن و او بست بنده مرا در کشیدن حاجتها همه و در دور کردن تنگیها

اصغرها و اجلها مقدمة فی العبادة من سنة

خوردترین آنها و بزرگترین آنها این مقدمه ست در پرستش بسیار از سنت

الاسلام عيادة مرضى المسلمين وان يغب فيها ويستحب

اسلام است پرسش بیماران مسلمانان وگاه گاه کند دران و مستحب است

ان يجلس العائد عند ركبة المريض ولا ينظر يمنة ويسرة

آنکه بنشیند پرسنده نزدیک زانوی بیمار و نظر نکند بسوی راست و چپ

ويبشره بطول العمر وبسرعة الصحة ويخفف الجلوس عنده

و مژده دهد او را بدرازی عمر و بزودی به شدن و سبک کند نشستن را نزد او

ويضع يده على يده او جبهته او موضع مرضه فيسئله

و نهد دست خود را بر دست او یا بر پیشانی او یا بر جای مرض او پس پرسان کند او را

كيف انت ويقرء عليه سبعا اسأل الله العظيم رب العرش

که چگونه تو و بخواند بروی هفت بار اینها میخواهم من از خدای بزرگ پروردگار عرش

العظيم ان يشفيك ورب الناس اذهب الباس واشف انت

بزرگ که شفا بخشد ترا و بخواند نیز این دعای پروردگار مردمان بر شده مرض را و شفا ده تو

الشافي لا شفاء الا شفاءك شفاء لا يغادر سقما ثم يأمر

شفا بخشنده نیست شفا مگر شفای تو شفائیکه نگذارد بیماری پس امر کند

المريض ان يدعو له لان دعاءه مقبول ولا يعود في ثلثة

بیمار را که دعا کند برای او زیراکه دعای او مقبول است و بیمار پرسی نکند در سه

امراض الرمد والضرس والدمل ومن السنة ان يأتي

بیماریها درد چشم درد دندان و دانه برتن و از سنت است که بیاید گروه زاری کنند

المريض ويعصب راسه وينام على فراشه ويتوب من المعاصي

بیمار و ببندد سر خود و بخسپد بر بستر خود و توبه کند از گناهان خود

ويوصي بارضاء خصومه وقضاء ديونه وفدية صلوته

و وصیت کند به خوشنود کردن نزاع کنندگان خود و ادا ساختن قرضهای خود و بدل دادن نماز خود

وصيامه ويغتنم الموت اذا نزل به ويكثر ذكر الله حتى

روزه او و غنيمت شمارد مرگ را وقتى كه فرود آيد باو و بسيار كند ذكر خداى را تا كه

يحضره الموت ويدعو الله بصدق قلبه ان يحفظ عليه

حاضر شود او را مرگ و بخواند خداى را به راستى دل خود كه نگهدارد برو

ايمانه ويقول لا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم ويعتمد

ايمان او و گويد اين دعا كه نيست برگرديدن از گناه و نيست توان بر طاعت مگر بتوفيق خداى بزرگ و اعتماد كند

على فضل ربه ويقول لا اله الا انت سبحانك انى كنت

بر فضل خداى خود و بگويد اين را يعنى نيست خدا و پرستش هيچ مگر تو پاكى هست ترا بدرستيكه من هستم

من الظلمين اربعين مرة ويقرء سورة الاخلاص فى

از ستمكاران چهل كرت و بخواند سورة قل هو الله احد در

مرضه ولا يكره شدة الموت على احد فانها كفارة الذنوب

بيمارى خود و زشت نداند سختى مرگ را بر هيچكس زيرا كه اين دور كننده گناهان است

فاذا دنى الاجل يجدد التوبة ويحلق الراس وما يستحب

پس هرگاه نزديك شود مرگ نو كند توبه را و بتراشد سر را و آنچه مستحب است

حلقه ويقص اظفاره

تراشيدن او و ببرد ناخن هاى خود را

فصل المحتضر

وهو من قرب

فصل است در بيان آنكه حاضر كرده شده او را مرگ و او آنست كه

من الموت وعلامته ان يسترخى قدماه فلا ينتصبان

نزديك شود بمرگ و نشانى او آنست كه سست شوند هر دو پاى او پس ايستاده نشود هر دو

وتعوج انفسه وينخسف صدغاه ويمتد جلد الخصية

و كج كرده شود و بينى او و فرو شود هر دو رخساره او و دراز شود پوست خصيه او

فاذا حضره الموت يوجه الى القبلة على شقه الايمن والمختار

پس هرگاه كه حاضر شود او را مرگ رو گردانيده شود بسوى قبله بر پهلوى راست و بهتر آنكه

ان يستلقى على ظهره وقدماه الى القبلة ويرفع راسه

افتاده شود بر پشت او وحال آنکه هر دو پای او بسوی قبله باشد وبلند کرده شود سر او

قليلا ليصير وجهه الى القبلة ويلقن الشهادتين معا

اندک تا که بگردد روی او بسوی قبله وتلقین نمایند اورا شهادتین هر دو

بان يقول عنده جهرا لا اله الا الله محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم

بایں طور که گوید نزد او باواز بلند این کلمه یعنی نیست هیچ معبودی سزاوار پرستش مگر الله محمد فرستاده خدا است

يسمع ولا يؤمر بهما بان يقال له قل ويقرء عنده سورة يس

که بشنود وامر نکند بایں هر دو باینطور که گفته شود اورا بگو وخوانده شود نزد او سورة یس

ويحضر عنده الصالحون واهل الخير ويطيب ما حوله و

وحاضر کرده شود نزد او نیکوکاران وصاحبان نیکی وخوشبو کرده شود گرداگرد او و

يترك عنده من يحفظه ولا يخلى فاذا مات شد لحياه

گذاشته شود نزد او کسیکه نگهدارد اورا وخالی نگذارد پس وقتی که بمرد به بندد هر دو زنخدان او

بعصابة عريضة فوق راسه وغمض عيناه ويقول

به پارچه پهن بالای سر او وبند کرده شود هر دو چشمان او وبگوید

مغمضه بسم الله وعلى ملة رسول الله اللهم يسر

پوشنده او این دعا بنام خدای ودر دین فرستاده خدای الهی خداوندی آسان کن

عليه امره وسهل عليه ما بعده واسعده بلقائك واجعل

بروی کار او وآسان کن براو آنچه پس اوست ونیک بخت کن اورا بدیدار خود وبگردان

ما خرج اليه خيرا مما خرج منه ويغطى وجهه سريعا

آن چیز را که بیرون شده بسوی او بهتر از آنچه بیرون رفته ازو وپوشد روی اورا زود

ويسجى كله بثوب ويمد اعضاءه ويوضع على بطنه سيف

وپوشد تمامی اورا بجامه ودراز کند اندامهای او ونهاده شود بر شکم او تیغ را

او شيء من حديد ولا يوضع على بطنه المصحف ويكره

يا چیزے از آهن ونهاده نشود بر شکم او قرآن ومکروه است

قراءة القرآن عنده بعد خروج الروح الى ان يغسل ويسرع

خواندن قرآن نزد او پس از بر آمدن روح تا آنکه غسل داده شود و شتابی کنند

في جهازه ودفنه ولا باس بان يُعلِم بعضهم بعضًا بموته

در آراستن او و دفن او ونیست باک در آنکه خبر کنند بعضے از ایشان بعضے را بمرگ او

ليؤدّوا حقه بالصلوة عليه فصل غسل الميت وهو

تا که ادا کنند حق او را بنماز کردن بر وے این فصل است در غسل دادن میت وآن

فرض كفاية فاذا ارادوا غسله يجمّر السرير وترًا بان

فرض کفایه است هرگاه اراده کنند غسل دادن او را خوشبوی کنند تخته را طاق باینطور که

يدار بالمجمرة حول السرير مرة او ثلثا او خمسًا ثم وضعوه

گردانیده شود ظرف خوشبوی گرداگرد تخته یکبار یا سه بار یا پنج بار پس بنهند او را

على السرير على قفاه ورجلاه الى القبلة وجرّدوه من

بر تخته بر پشت او در حالیکه هر دو پای او بسوی قبله باشد و برهنه کنند او را از

ثيابه وستروا عورته من السرة الى الركبة بخرقة طولها

جامهای او وپوشند شرمگاه او را از ناف تا بزانو بپارچه که درازی او

ذراعان وعرضها ذراع ونصف ثم استنجوه كما في حال

دو گز باشد وپهنائی او یک گز ونیم گز پس استنجا بکنند او را چنانکه در حالت

حيوته لكن يلف المستنجي خرقة على يده فيغسل حتى يطهر

زندگی میکرد گرچه بپیچد استنجا کنند پارچه بر دست خود پس ازان بشوید او را تا که پاک

الموضع ثم وضّاه بان يبدء الغاسل بغسل وجهه ثلثا

جای استنجا پستر وضو کنانند او را بدینطور که شروع کند غسل دهنده بشستن روی او سه بار

لا يغسل يديه بلا مضمضة واستنشاق ولكن يمسح اسنانه

ونشستن پرود دست او ... در دهان ... وبینی کردن لکن بمالد دندانها ی او

ولهاته ولثته وشفتيه ومنخريه بخرقة ثم ... على

وگوشت پاره که معلق بحلق است وبن دندان وهردو لب وهردو سوراخ بینی او بپارچه که پیچیده باشد بر

اصبعه ثم يغسل يده اليمنى من رؤس الاصابع الى المرفق

انگشت او پس بشوید دست راست او بسر انگشتان تا آرنج

ثلثا ثم يده اليسرى كذلك ثم يمسح راسه ثم يغسل رجله

سه بار پس دست چپ او همچنین پس مسح کند سر او پس بشوید پای

اليمنى ثلثا ثم رجله اليسرى كذلك هذا في حق البالغ و

راست سه بار پس پای چپ او همچنین این در حق بالغ است

الصبي الذي يعقل الصلوة واما غير العاقل فلا يوضؤ فاذا

وکودکے که میداند نماز را وآنکه عقل ندارد پس وضو کرده نشود هرگاه

فرغ من وضوءه غسل راسه ولحيته بالخطمي من غير

فارغ شود از وضوء او بشوید سر او وریش او به گل خیرو سوای از

تسريح ثم يضجعه على شقه الايسر ويغسله بالماء الحار

شانه کردن پس بخواباند اورا بر پهلوے چپ وبشوید اورا به آب گرم

القراح او المغلي بسدر حتى يصل الماء الى ما يلي التخت منه

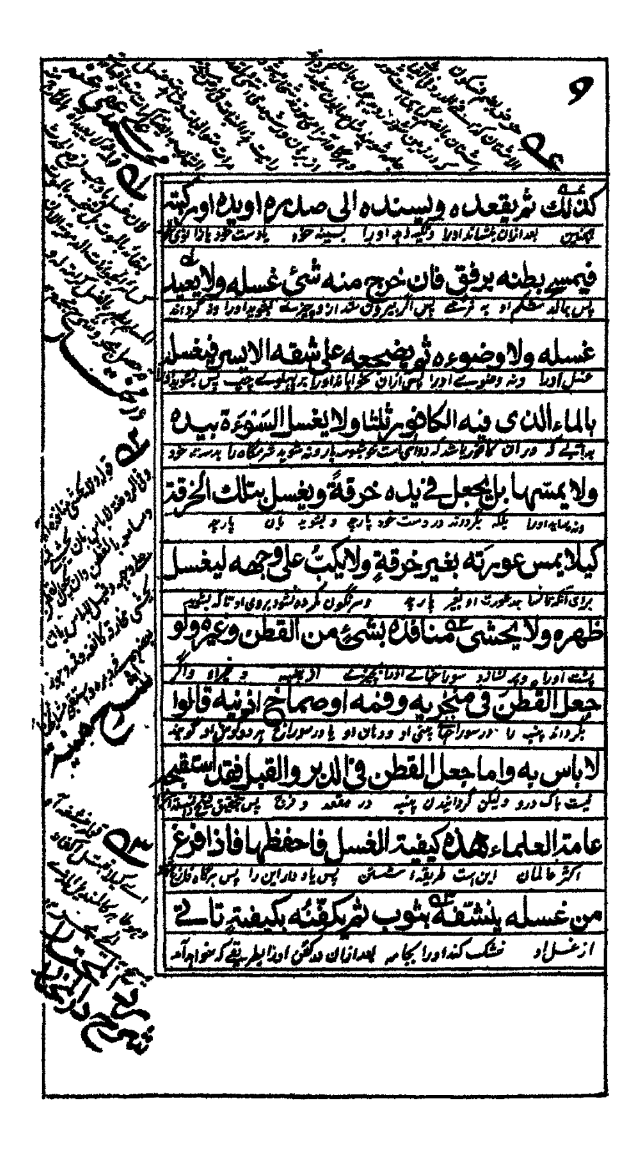
خالص یا جوشانیده شده بکنار تا که برسد آب با آنکه پیوسته است با تخته از او

ثلثا وان لم ينق بالثلث زاد حتى ينقى ثم يضجعه على شقه

سه بار واگر پاک کرده نشود بسه بار زیاده کند تا که پاک شود پس بخواباند اورا بر پهلوے

الايمن ويغسله بالماء المغلي بورق سدر او حرض او صابون

راست وبشوید اورا باب جوشداده به برگ کنار یا نبات معروف یا صابون



كذلك ثم يقعده ويسنده الى صدره او يده او ركبته

همچنين بعد ازان بنشاند اورا وتكيه دهد اورا بسينه خود يا بدست خود يا زانوى خود

فيمسح بطنه برفق فان خرج منه شئ غسله ولا يعيد

پس بمالد شكم او به نرمى پس اگر بيرون شد ازو چيزى بشويد اورا ونه گرداند

غسله ولا وضوءه ثم يضجعه على شقه الايسر فيغسل

غسل اورا ونه وضوى اورا پس ازان بخواباند اورا بر پهلوى چپ پس بشويد اورا

بالماء الذى فيه الكافور ثلثا ولا يغسل السوءة بيده

بآبى كه در ان كافور باشد كه دوائى است خوشبو سه بار ونه شويد شرمگاه را بدست خود

ولا يمسها بل يجعل فى يده خرقة ويغسل بتلك الخرقة

ونه بساود اورا بلكه بگرداند در دست خود پارچه وبشويد بآن پارچه

كيلا يمس عورته بغير خرقة ولا يكب على وجهه ليغسل

براى آنكه تا نسايد عورت اورا بغير پارچه وسرنگون كرده نشود بروى او تا كه بشويد

ظهره ولا يحشى منافذه بشئ من القطن وغيره ولو

پشت اورا ونه پر كنانند سوراخهاى اورا بچيزى از پنبه وغيراو واگر

جعل القطن فى منخريه وفمه او صماخ اذنيه قالوا

بگردانند پنبه را در سوراخهاى بينى او ودهان او يا در سوراخ هر دو گوش او گويند

لا بأس به واما جعل القطن فى الدبر والقبل فقد استقبحه

نيست باك درو وليكن گردانيدن پنبه در مقعد وفرج پس بتحقيق زشت دانسته اند

عامة العلماء هذه كيفية الغسل فاحفظها فاذا فرغ

اكثر عالمان اين است طريقه شستن پس ياد دار اين را پس هرگاه فارغ

من غسله ينشفه بثوب ثم يكفنه بكيفية تاتى

از غسل او خشك كند اورا بجامه بعد ازان كفن كند اورا بطريقى كه خواهد آمد

في فصل التكفين ولا يسرح شعره ولحيته ولا يؤخذ

در بيان كفن كردن و شانه نكنند موى او و در ريش او و گرفته نشود

ظفره وشعره ولو تكسر ظفر الميت فلا باس باخذه

ناخن او و موى او و اگر شكست ناخن مرده پس نيست باك بگرفتن آن

ويدرج معه في الكفن ولا يختن ولو كان الميت

و پيچيده شود با او در كفن و ختنه كرده نشود و اگر باشد مرده

متفسخا يتعذر مسه يكفي صب الماء عليه واذا جرى

آماسيده كه مشكل بود سودن او بسنده است ريختن آب بر او و هرگاه جارى شد

الماء على الميت او اصابه المطر فهو ليس بغسل والغريق

آب بر مرده يا رسيد او را آب پس نيست آن غسل و غرق شده

يغسل ثلثا وان حركوه عند الاخراج بنية الغسل يغسل

شسته شود سه بار و اگر جنبانيدند او را نزد كشيدن به نيت غسل شسته شود

مرتين وان وجد اكثر الميت او النصف ومعه الراس يغسل

دو بار و اگر يافته شد اكثر مرده يا نيمه آن و با او بود سر او غسل داده شود

ويصلى عليه والا فلا وان ماتت المرءة ولا امرأة هنا فان

و نماز گزارده شود براو و اگر نبود پس كرده نشود و اگر مرد زنى و نباشد زن در آنجا پس اگر

كان لها محرم من الرجال يتيممها باليد والا فالاجنبي بالخرقة

بود مر او را حرام كرده شده براو از مردان تيمم كند او را بدست و گرنه بود پس بيگانه تيمم كند بپارچه

ويغض الاجنبي بصره عن ذراعيها دون وجهها وان مات

و بپوشد اجنبى چشم خود از هر دو ساعد او نه از روى او و اگر مرد

الرجل بين النساء تيممته ذات رحم محرم منه او امته

مرد در ميان زنها تيمم دهد او را زنى كه خداوند زهدان حرام كرده شده براو يا كنيزك او

او امة غيره بغير ثوب وغيرهن بثوب والصغير والصغيرة

یا کنیزک غیر او بغیر از جامه و بغیر از ایشان به جامه و کودک خورد و دختر خورد

قبل ان يتكلما يغسلهما الرجال والنساء والزوجة تغسل

پیش از آنکه سخن گفته باشند غسل دهند هر دو را مردان و زنان و زن غسل دهد

زوجها والزوج لا يغسل زوجته وان استهل الولد عند

شوی خود را و مرد غسل ندهد زن خود را و اگر آواز کشید بچه وقت

الولادة غسل وسمي وصلي عليه وان لم يستهل وهو تام الخلقة

زائیدن غسل داده شود و نام نهاده شود و نماز گذارده شود برو و اگر آواز نکشید و او بود کامل پیدایش

غسل وسمي ولا يصلي عليه ويدفن ملفوفا في خرقة وان لم

غسل داده شود و نام نهاده شود و نماز گذارده نشود برو و دفن کرده شود پیچیده در پارچه و اگر نبود

يكن تام الخلقة لا يغسل ويدفن في خرقة فصل التكفين

او کامل در پیدایش غسل داده نشود و دفن کرده شود در جامه فصل است در بیان تکفین

وهو فرض كفاية وسنة الكفن للرجل ثلثة قميص من المنكب

و آن فرض کفایه است و سنت کفن برای مرد سه است پیراهن است از شانه

الى القدم بلا جيب نازل على الصدر وازار من الفرق

تا قدم بغیر گریبان که فرو افتاده باشد بر سینه و چادر از سر

الى القدم ولفافة هي اطول من الازار بان يجاوز الراس

تا قدم و پیچیدنی که آن دراز تر از چادر باشد بدانطور که بگذرد از سر

والقدمين ويعقد اعلاه واسفله وللمرءة خمسة

و هر دو پای و گره بندد بالای او و پائین او و مر زن را پنج جامه است

قميص وخمار طوله ذراعان وعرضه شبر وازار ولفافة

پیراهن و دستمال که درازی او دو گز باشد و پهنای او یک بالشت و چادر و لفافه

وخرقة تربط بها ثدييها طولها ثلثة اذرع وعرضها

من تحت ابطيها الى ركبتيها وكفن الكفاية في حقه اثنان

ازار ولفافة وفي حقها ثلثة ازار وخمار ولفافة والفرض

في حقهما ثوب يستر البدن وعند الضرورة ما يوجد

واستحسن بعض المشايخ العمامة وهي سبعة اذرع

منها سبع اصابع للذنبة والباقي لتكويرة او ثلث تكويرات

بغير الذنب فاذا ارادوا التلفين يجمر الاكفان وترا كما

يجمر السرير وكيفية التلفين ان تبسط اللفافة طولا

ويذر عليها الطيب ثم يبسط الازار عليها ويذر عليه الطيب

ثم القميص كذلك ثم يوضع الميت بالثوب الذي ينشف

فيه فيقمص ويوضع على الازار ويرسل يداه الى جنبيه ولا

يوضعان على الصدر او البطن ويجعل الحنوط على راسه

نهاده شوند هر دو دست بر سینه یا بر شکم و گردانیده شود خوشبوی بر سر او

ولحيته وسائر جسده ويجعل الكافور على مساجده

و بر ریش او و بر باقی تن او و گردانیده شود کافور بر جاهای سجده او

وهي الجبهة والانف واليدان والركبتان والقدمان

و آن پیشانی است و بینی و دو دست و هر دو زانو و هر دو قدم

ثم يعمم ويجعل ذنبه على وجهه ثم يعطف الازار من جهة

پس دستار بسته شود و گردانیده شود دنباله او بر روی او پس گردانیده شود چادر را از طرف

اليسار ثم من اليمين ثم اللفافة كذلك ويربط ان خيف

چپ بستر از طرف راست پس لفافه را همچنین کنند و بسته شود اگر بیم شده

انتشاره والمرءة تقمص ثم يجعل شعرها ضفيرتين على

از پراگندگی او و زن پیراهن پوشانیده شود پس گردانیده شود موی او دو گیسو بالای

صدرها فوق الدرع ويجعل الحنوط والكافور كما مر

سینه او بالای پیراهن و گردانیده شود خوشبوی و کافور چنانچه گذشت

ثم يوضع الخمار على راسها منشورا ويربط تحت الحنك

پس نهاده شود چادر بر سر او پراگنده و بسته شود زیر زنخ

بنحو هدبة ويرسل طرفاه على صدرها فوق القميص و

مانند گوشه جامه و فرستاده شود دو طرف او بر سینه او بالای پیراهن و

الضفيرتين ثم يعطف الازار كما سبق ثم تربط الخرقة

دو گیسو پستر بگردانیده شود چادر چنانچه پیشتر گذشته شد پس بسته شود پارچه را

ثم تعطف اللفافة كما مر وان شاؤا ربطوها فوق

پستر مائل کرده شود لفافه چنانچه گذشت و اگر خواهند به بندند او را بالای

اللفافة هذه كيفية الكفن فاذا فرغوا منه صلوا عليه

لفافه این است طریقه کفن پس هرگاه فارغ شوند ازو نماز گذارند برو

وحملوه كما ياتى ويكفن الميت كفن مثله فى الحيوة وتفسيره

و بردارند ورا چنانکه خواهد آمد و کفن کرده شود مرده کفن مانند او در زندگانی و بیان او

ان ينظر الى ثيابه فى حيوته للجمعة والعيدين وما يلبسه

اینکه نظر کرده شود سوی جامهای او در زندگی برای روز جمعه و هر دو عید و آنچه می پوشد

فى الغالب فيكون مثل ذلك الثوب كفنا له ويستحب فيه

در اکثر اوقات پس باشد مانند آن جامه کفن برای او و بهتر است در کفن

البياض ويكره للرجال المزعفر والمعصفر والحرير ولا يكره

سپیدی و زشت است برای مردان جامه زعفران آلوده و گل سینه آلوده و ابریشم و زشت نبود

للنساء الاكتفاء بكفن الكفاية عند قلة المال وكثرة الورثة

مر زنان را بس کردن به کفن کفایه نزد کمی مال و بسیاری وارثان

حسن وكفن الميت من ماله ان كان له مال وان لم يكن له

نیک است و کفن مرده از مال او است اگر باشد مر او را مال و اگر نبود مر او را

مال فعلى من يجب عليه نفقته وكسوته فى حيوته وكفن

مال پس بر آن کس است که لازم است برو نفقه او و جامه او در زندگانی و کفن

المرءة على زوجها وان تركت مالا وان لم يكن فعلى من يجب عليه

زن بر شوهر او است اگرچه گذاشته باشد مال و اگر نبود پس بر آنکس است که لازم است

نفقتها وان لم يكن فكفنها فى بيت المال وان لم يكن فعلى المسلمين

خرج آن و اگر نبود مال پس کفن زن در بیت المال است و اگر در بیت المال نبود بر لازم است بر

ولو خرج من الميت شئ بعد ما ادرج فى كفنه لا يغسل منه

و اگر برآمد از مرده چیزی پس از آنکه اندرون کرده شده در کفن شسته نشود ازو

شئ ومن كفن ميتا كان له بكل شعرة حسنة فصل

چیزی و کسیکه کفن پوشاند مرده را باشد او را بعوض هر موی نیکی اینجا فصل است

الصلوة على الميت وهي فرض كفاية وصفتها ان يقوم

در بیان نماز گذاردن بر میت و این فرض کفایت است و طریقه آن اینکه استاده

الامام مستقبل القبلة حذاء صدر الميت الموضوع اماما

امام روبروی قبله برابر سینه مرده که نهاده شده روبروی او

ذكرا كان الميت او انثى جاعلا رأس الميت الى يمينه ورجليه

نر باشد مرده یا ماده درحالیکه گردانیده باشد سر مرده بسوی دست خود و پای

الى يساره وينوي بان يقول اللهم اني نويت ان اصلي لك

بطرف چپ خود و نیت کند باینطور که بگوید ای پروردگار من بدرستیکه من قصد کردم که بگذارم برای

وادعو لهذا الميت ان كان ذكرا ولهذه الميتة ان كان

و دعا کنم برای این مرده نر اگر باشد مرده نر یا برای این مرده ماده اگر باشد مرده

انثى والقوم ينوون الاقتداء مع ذلك ولو قال المقتدي

ماده و قوم نیت کنند پیروی امام با نیت مذکور اگر گفت مقتدی

اقتديت مع الامام يجوز ثم يكبر تكبيرة رافعا يديه فيضع

اقتدا کردم با این امام روا باشد پس تکبیر کند یک تکبیر درحالیکه بردارنده باشد هر دو دست

اليمنى على اليسرى تحت السرة فيثني بان يقول سبحانك

دست راست را بر دست چپ زیر ناف پس ثنا خواند باینطور که بگوید پاکی است ترا

اللهم وبحمدك وتبارك اسمك وتعالى جدك وجل ثناؤك

ای پروردگار من و ستایش است و بابرکت است نام تو و بلند است بزرگی تو و بزرگ است ستایش تو

ولا اله غيرك ثم يكبر ثانية فيصلي بهذه الصلوة اللهم صل

و نیست معبودی برحق سوای تو پس تکبیر گوید دوباره پس درود خواند باین درود ای پروردگار من درود

علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم

بر محمد و بر آل محمد چنانچه درود فرستادی بر ابراهیم و بر آل ابراهیم

انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم

بدرستیکه تو ستوده بزرگی ای پروردگار من برکت کن بر محمد و بر آل محمد چنانچه برکت کردی بر ابراهیم و بر آل ابراهیم

انک حمید مجید ثم یکبر ثالثة فیدعو بان یقول اللهم

بدرستیکه تو ستوده بزرگی پس تکبیر گوید بار سیوم پس دعا کند باین طور که بگوید ای پروردگار

اغفر لحینا ومیتنا وشاهدنا وغائبنا وصغیرنا وکبیرنا

بیامرز زنده ما را و مرده ما را و حاضر ما را و غائب ما را و خورد ما را و کلان ما را

وذکرنا وانثانا اللهم من احییته منا فاحیه علی الاسلام

و نر ما را و ماده ما را ای پروردگار من هر که زنده داشتی از ما پس زنده دار او را بر اسلام

ومن توفیته منا فتوفه علی الایمان اللهم لا تحرمنا

و هر که فوت کردی او را از ما پس فوت کن او را بر ایمان ای پروردگار من نا امید مکن ما را

اجره ولا تفتنا بعده وخص هذا المیت بالروح والراحة

از مزد او و در فتنه میندازد ما را پس از او و خاص گردان این مرده را به آسایش و خوشی

والرضوان اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه وان کان

و خوشنودی ای پروردگار من اگر بود نیکوکار پس زیادت کن در نیکی او و اگر بود

مسیئا فتجاوز عنه ولقه من الامن والبشری والکرامة

بدکار پس بگذر از او و جمع کن او را از امن و مژده و بزرگی

والزلفی برحمتک یا ارحم الراحمین ثم یکبر رابعة ویسلم

و نزدیکی برحمت خود ای بهترین رحمت کنندگان پس تکبیر گوید بار چهارم و سلام گوید

عقیبها بعد ارسال الیدین وینوی بالتسلیمتین القوم

پس از آن بی فاصله بعد از وا گذاشتن هر دو دست و نیت کند به هر دو سلام قوم را

دون الميت فبالاولى من عن يمينه وبالثانية

نه مرده را پس بسلام اول آنرا که بطرف راست اوست و به سلام دویم

من عن يساره والمقتدي ينوي الامام ايضا من

آنرا که بطرف چپ اوست و اقتدا کننده نیت کند امام را نیز از

جانبيه وان كان الميت صبيا او مجنونا يقول

هر دو طرف خود و اگر باشد مرده کودک یا دیوانه بگوید

بعد التكبيرة الثالثة متصلا بقوله فتوفه على

پس از تکبیر سیوم پیوست با قول او فتوفه الخ

الايمان اللهم اجعله لنا فرطا واجعله لنا اجرا

ای بار خدایا بگردان این را برای ما پیشوا و بگردان این را برای ما مزد

وذخرا واجعله لنا شافعا ومشفعا وان كان صبية

و ذخیره و بگردان این را برای ما شفاعت کننده و مقبول الشفاعة و اگر باشد دختر

او مجنونة يقول اللهم اجعلها لنا فرطا واجعلها لنا اجرا

یا دیوانه بگوید ای بار خدایا بگردان این را برای ما پیش رونده و بگردان او را برای ما مزد

وذخرا واجعلها لنا شافعة ومشفعة ثم يكبر ويسلم

و ذخیره و بگردان او را برای ما شفاعت کننده و شفاعت قبول شده پس تکبیر گوید و سلام دهد

ولا قراءة فيها ولو قرء الفاتحة فيها بنية الدعاء لا باس به

و نیست قراءة دران و اگر بخواند فاتحه دران به نیت دعا نیست باک دران

وان قرءها بنية القراءة لا يجوز ولا توقيت في الدعاء سوى

و اگر خواند فاتحه را به نیت قراءة روا نبود و نیست تعیین در دعا بجز آنکه

انه من امور الآخرة وان دعى بالماثور فهو احسن ومن

باشد از امور آخرت و اگر دعا کرد بآنچه نقل شده پس آن بهتر است و هر که

لم يحسن الدعاء يقول اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات

نداند دعا را بگوید ای بار خدایا بخشش مؤمنان مردان و زنان مؤمنه را

ومن لم يعلم من الدعاء شيئا يكبر اربع تكبيرات ويسلم

و هر که نداند از دعا چیزی تکبیر گوید چهار تکبیر و سلام بگرداند

ويجوز صلوته ولا يدعو بعد التسليمة ولا يجهر بما

روا شود نماز او دعا نخواند پس از سلام کردن و بلند نخواند آنچه

يقرء عقيب كل تكبيرة واولى الناس بالامامة الخليفة

خواند پس از هر تکبیر داشترین مردمان به امامت بادشاه است

ثم امام المصر اى نائب الخليفة ثم القاضي ثم صاحب

پس حاکم شهر یعنی آنکه می ایستد بجای بادشاه پس از آن قاضی پس صاحب

الشرط ثم خليفة الوالي ثم خليفة القاضي ثم امام

امیر بازار پس خلیفه صاحب ولایت پس خلیفه قاضی پس امام

الجمعة ثم امام الحي ثم ولي الميت الاقرب فالاقرب

جمعه پس امام قبیله پس خویش مرده آنکه نزدیک است پس دوم نزدیک

على ترتيب الارث واب الميت مقدم على ابن الميت

به ترتیب میراث گرفتن و پدر مرده پیش است از پسر مرده

الا اذا كان الابن عالما والاب جاهلا يقدم الابن فان

مگر وقتیکه پسر عالم و پدر بی علم پیش شود پسر و اگر

كانت اولياؤه متساوية فالاسن اولى ومولى العبد

باشند خویشان مرده برابر در خویشی پس بسیار سال بهتر است و مالک غلام

احق بالصلوة عليه من ابيه الحر واذا لم يكن للميت

بهتر است به نماز خواندن براو از پدر آزاد او و اگر نباشند برای مرده

ولی فالزوج اولی ثم الجیران ولیس للنسوان والصبیان

خویش پس جفت بهتر است پس همسایگان ونیست مر زنان را و کودکان را

حق فیہا والموصی لہ بالتقدم لا یتقدم الا برضاء الاولیاء

حق در نماز جنازه وصیت کرده شده به پیش شدن نماز جنازه پیش نشود مگر بخوشنودی خویشان

وللولی ان یاذن لغیره بالصلوة فان صلی غیر من هو

و هست مر ولی را که اذن دهد مر غیر را برای نماز پس اگر نماز جنازه خواند سوای آن کسی که او

مقدم علی الولی بلا اذنه یعیده الولی ان شاء ولا تصح

مقدم هست بر ولی بی دستوری او بازگرداند ولی اگر خواهد و درست نیست

علی من لم یغسل ولو صلی النساء وحدهن علی الجنازة

جنازه بر کسی که غسل داده نشده و اگر نماز کردند زنها تنها شان بر جنازه

جازت وتسقط به الفرض ویستحب ان یصلین منفردات

روا شود و ساقط می شود بآن فرض و مستحب است که نماز بگذارند زنها جدا جدا

ویجوز جماعتهن ولو صلی علی میت کان علی الدابة او علی

و جائز است جماعت ایشان اگر نماز جنازه کرد بر مرده که بر پشت چارپایه بود یا بر

ایدی الناس لا یجوز وعلیه الفتوی وان صلی والمیت علی

دستهای مردم بود روا نبود و بر همین است فتوی و اگر نماز کرد و مرده بر

الجنازة لا شک فی جوازها کما فی المضمرات والبحر والاشباه

سریر بود نیست شک در روا بودن آن چنانچه در مضمرات است و بحر الرائق و اشباه

ولو قام علی النجاسة وفی رجلیه نعلان لم یجز ولو افترش

و اگر ایستاد بر نجاست و در هردو پای او پاپوش بود روا نشود و اگر بگستراند

نعلیه وقام علیهما جازت اذا کانت النعلان طاهرین

هردو پاپوش را و ایستاد بر آنها روا بود در اگر باشند هردو پاپوش پاک

ويفسدها ما يفسد الصلوٰة الا المحاذاة وتكره في

وتباه ميكند نماز جنازه را آنچه تباه مى كند نماز را مگر برابر ايستادن با زن و زشت ست

الاوقات المكروهة ولو جهز الميت صبيحة يوم الجمعة

در اوقات مكروهه واگر آماده كرده شد مرده بصباح روز جمعه

يكره تاخير الصلوٰة ودفنه ليصلي عليه الجمع العظيم

مكروه ست پس كردن نماز جنازه را و دفن كردن او را تا كه بگذارد براو گروه بزرگ

بعد صلوٰة الجمعة ويكره ادخال الميت في المسجد

پس از نماز جمعه ومكروه ست داخل كردن ميت را در مسجد

ويكره الصلوٰة عليه فيه وفي الشارع واما في ارض

ومكروه ست نماز جنازه براو در مسجد و در راه عام وهر آنچه در زمين

الغير فان كانت الارض للذمي يكره لانه يابى ذلك

غير گذارد پس اگر بود زمين مر ذمى را مكروه بود زيراكه او باز دارد آن را

ويتضرر وان كانت للمسلم فان لم تكن مزروعة ولا

وزيان يابد واگر بود براے مسلمان پس اگر نبود كاشته شده ونه

مكروبة فلا باس به لان صاحبها لايتضرر به وان كا

آماده كاشتن پس نيست باك بر آن زيراكه مالك او ضرر نمى يابد واگر بود

مزروعة او مكروبة فان كانت بينهما صداقة ومودة

كاشته شده يا آماده كاشتن پس اگر بود درميان ايشان دوستى ومحبت

او كان صاحبها حسن الخلق يرضى بذلك لا باس به

يا بود مالك آن نيك خوے كه راضى بود بر آن نيست باك بدان

فان دفن بلا صلوٰة صلي على قبره ما لم يظن تفسخه

پس اگر گور كرده شد بى نماز جنازه گزارده شود بر قبر او تا آنكه گمان نشود بر پاشيدن او

ولو شك بالتفسخ لا يصلى عليه وينتظر المسبوق في

واگر شک کرده شد در آماسیدن نماز جنازه گذارده نشود بروی و انتظار کند مسبوق در

صلوة الجنازة تكبيرة الامام ليكبر مع الامام فلو كبر الامام

نماز جنازه تکبیر گفتن امام را تا که تکبیر بگوید همراه امام پس اگر تکبیر گفت امام

تكبيرة او تكبيرتين قبله لا يكبر الآتي حتى يكبر الاخرى

یک تکبیر یا دو تکبیر پیش از او تکبیر نگوید آینده تا که تکبیر گوید دوباره

بعد حضوره فيكبر معه ويقضي ما فاته نسقا بغير

پس از حاضر شدن او پس تکبیر بگوید همراه او و قضا گذارد آنچه فوت کرده او پیوسته بغیر

دعاء قبل رفع الجنازة ولا ينتظر من كان حاضرا حالة

دعا پیش از برداشتن جنازه و انتظار نکند کسیکه باشد حاضر در حال تکبیر

التحريمة وان لم يكبر حتى كبر الامام ثنتين وكبر الثانية

تحریمه واگر تکبیر نگفت تا که تکبیر گوید امام دو تکبیر و تکبیر گوید ثانی جنازه

منهما معه يقضي الاولى بعد سلام الامام ويتيمم الصحيح

ازین دو با امام قضا کند اول را پس از سلام امام و تیمم کند تندرست

في المصر اذا حضرت جنازة والولي غيره ان خاف ان

در شهر هرگاه که حاضر شده جنازه و ولی غیر او بود. اگر می‌ترسید اگر

اشتغل بالطهارة تفوته الصلوة ولا يصلي على عضو الا

مشغول شود به وضو فوت خواهد شد از و نماز جنازه و نماز گذارده نشود بر اندامی مگر

اذا كان في حكم الكل بان وجد اكثر الميت او النصف

وقتیکه باشد در حکم همه باین طور که یافته شد اکثر مرده یا نیمهٔ او

ومعه الراس يصلى عليه وان وجد نصفه مشقوقا

و با او بود سر نماز جنازه گذارده شود بروی واگر یافته شود نیمه او شگافته شده

بالطول لا یصلے علیه ومن استهل بعد الولادة صلے

بدرازی نماز گذارده نشود براو و هرانکه آواز کرد پس از زائیدن نماز گذارده

علیه وان لم یستهل غسل وادرج فی خرقة ولا یصلے

برآن واگر آواز نه کرد غسل داده شود وپیچیده شود در پارچه ونماز گذارده نشود

علیه والاستهلال ان یوجد منه ما یدل علے حیوته

براو واستهلال در اصطلاح آنست که یافته شود ازو آنچه دلالت کند بر زندگانی

من رفع صوت او حرکة عضو ولو ان یطرف بعینه

از برآوردن آواز یا جنبش اندامی اگرچه نظر کند به چشم خود

سبی صبی فان لم یسب معه احد ابویه یصلے علیه

به قید آورده شود کودکی از کافران پس اگر قید کرده نشود با او یکے از مادر وپدر او نماز جنازه گذارده شود بر

وان سبی معه احدهما لا یصلے علیه الا ان یسلم

واگر قید شده بود با او یکے از ان دو نماز گذارده نشود بر آن مگر آنکه اسلام آورد

احدهما او اسلم الصبی بنفسه وکان یعقل الاسلام

یکے از ان هردو یا اسلام آورد طفل بذات خود وبود که میدانست اسلام را

فحینئذ یصلے علیه ایضا والصلوة علے الکبیر افضل

پس این هنگام نماز گذارده شود براو نیز ونماز جنازه بر کلان بهتر است

من الصلوة علے الصغیر ویصفون ثلث صفوف

از نماز بر خورد و صف کنند سه صفها

حتے لو کانت ستة نفر یقدم بهم الامام فیقف وراءه

تا آنکه اگر بودند شش نفر پیش شود از ایشان امام پس ایستاده شوند پس

اثنان ثم وراءهما اثنان وبعدهما واحد والافضل

دو کس پستر پس آن دو کس دو نفر وپس از آن دو یک کس وبهترین



صفوف الجنازة آخرها وانصرافهم بعد الصلوة من

صفهای جنازه پسین آنها است و برگردیدن آنها پس از نماز بغیر

غير استيذان مكروه في الحديث من صلى على جنازة

اذن خواستن مکروه است در حدیث است کسے که نماز گذارد بر یک مرده

فله قيراط ومن تبعها حتى يقضى دفنها له قيراطان

پس او راست نیم دانگ و کسیکه در پی جنازه رفت تا که بنهایت رسید دفن آن مر او راست دو دانگ

اصغرهما مثل احد فصل في حمل الجنازة سن في

که خورد ترین آنها مانند کوه احد فصل است در بیان برداشتن جنازه سنت است در

الحمل اربعة رجال يرفعونها آخذين بالايدي

برداشتن چهار مردان که بردارند آنرا درحالیکه گیرنده باشند بدستها

لا واضعين على الاعناق كما تحمل الامتعة وكيفية

نه نهندگان بر گردنها چنانچه برداشته می شوند رختها و طریقه

حملها المسنون ان تضع مقدمها على يمينك ثم مؤخرها

برداشتن آن که سنت است آنکه بنهی تو طرف پیش آن بر راست خود پس طرف پسین او

على يمينك ثم مقدمها على يسارك ثم مؤخرها على يسارك

بر راست خود پس طرف پیشین او بر چپ خود پس طرف پسین آن بر چپ خود

واذا حملت هكذا حصلت البداية بيمين الحامل

و هرگاه برداشته شود اینچنین حاصل شود ابتدا بر راست بردارنده

ويمين الميت ويستحب ان يحملها من كل جانب عشر

و بردارنده مرده و مستحب است که بردارد آنرا از هر طرف ده

خطوات لقوله عليه السلام من حمل جنازة اربعين

قدم زیرا که فرموده است پیغمبر علیه السلام کسے که بردارد میت را چهل

خطوة كفرت عنه اربعين كبيرة ويقدم الراس في

گام پوشیده گردانیده شود ازو چهل گناه بزرگ و پیش کنند سر را در

المشي فاذا انزلوا به يوضع عرضا للقبلة ويكره ان

رفتن پس هرگاه که فرود آرند اورا نهاده شود پهنا بسوی قبله و زشت است اینکه

يضعها على اصل العنق وبين العمودين ويكره حمله

نهد جنازه را بر بیخ گردن و در میان دو چوب و زشت است برداشتن او

على الظهر والدابة واذا مات الصبي الرضيع او الفطيم

بر پشت و بر چارپایه و هرگاه که بمیرد بچه شیرخوار یا بریده شده از شیر

او فوق ذلك قليلا فلا باس بان يحمله رجل واحد

یا بالاتر ازو اندک پس نیست باک بآنکه بر دارد اورا یک شخص

على يديه ويتداوله الناس وان كان كبيرا يحمل على

بر هر دو دست خود و دست بدست گیرند اورا مردمان و اگر بود کلان برداشته شود

الجنازة ويسرعون في المشي دون الخبب ولو مشوا به

بر جنازه و شتابی کنند در رفتار کمتر از دویدن و اگر برند اورا

بالخبب كره ويحمل الجنازة من هو افضل منه واذا

به دویدن زشت بود و بردارد جنازه را آنکه او بهتر باشد ازو و هرگاه

وصلوا الى القبر كره جلوس من اتبعها قبل وضعها

برسند بسوی قبر زشت بود نشستن کسانیکه در پی او رفت پیش از نهادن جنازه

عن الاعناق ويقعد بعد وضعها عند القبر ويكره

از گردنها و بنشیند پس از نهادن آن نزدیک قبر و زشت است

القيام بعد وضعها اما القاعد على الطريق اذا مرت

ایستادن پس از نهادن او لیکن آنکه نشسته و بر راه است هرگاه که بگذرد

به او عند القبر اذا جيئ بها فلا يقوم لها ولا يكره للمشي

بااو يا نزد قبر وقتيكه آورده شد بجنازه پس نه ايستد براى او ومكروه نيست

قدامها الا ان المشي خلفها افضل والمشي افضل من الركوب

پيش او مگر بدرستيكه رفتن پس ان او افضل است وپياده رفتن بهتر است از سوارى

وينبغي لمن تبع جنازة ان يطيل الصمت ويكون متخشعا

ومناسب است كسے راكه در پى جنازه رود دراز كند خاموشى وباشد فروتنى كننده

متفكرا في ماله متعظا بالموت وبما يصير اليه الميت

فكر كننده در انجام خود پند گيرنده بمرگ وبانچه ميگردد بسوے آن مرده

ولا يتحدث باحاديث الدنيا ولا يضحك ويكره

وسخن نكند به سخنهاے دنيا وخنده نكند ومكروه است

رفع الصوت بالذكر وقراءة القرآن في الجنائز فان اراد

بلند كردن آواز به ذكر كردن وخواندن قرآن در جنازها پس اگر خواهد

ان يذكر يذكر الله تعالى في نفسه ولا يرجع

كه ذكر كند ياد كند خداے تعالى را در دل خود وبرنه گردد

من يتبع جنازة حتى يصلي ولا ينبغي للنساء ان يخرجن

كسے كه پس جنازه آمد تا گزارده نماز جنازه وشايسته نيست مر زنان را كه بيرون شوند

في الجنازة بل يكره كراهة تحريم ويحرم النوح وشق

همراه جنازه بلكه مكروه است كراهت تحريمى وحرام است ناليدن ودريدن

الجيوب وخمش الخدود ولطمها ونحو ذلك ولا

گريبانها وخراشيدن رخسارها وطپانچه زدن بر رو ومانند اين ونيست

باس بالبكاء بارسال الدموع في الجنازة او المنزل

باك نبود گریستن بار وانے اشکها در جنازه یا در خانه

وان كانت مع الجنازة نائحة او صائحة زجرت

و اگر باشد همراه جنازه زنے نالنده و یا فغان کننده باواز بلند منع کرده شود

فان لم تنزجر ينكر بقلبه ولا يتبع الجنازة بنار

پس اگر منع نشد بد داند بدل خود و نه برد پس جنازه آتش را

في مجمر ولا شمع ويكره ان يستقبل الرجل

در انگشدان و نه شمع و مکروه است اینکه پیش رود شخصے

جنازة الكافر بوجهه وفي الحديث ان المؤمن

جنازه کافر را بروے خود و در حدیث است که بدرستیکه مومن

اذا مات تجملت المقابر لموته فليس منها بقعة

وقتیکه بمیرد آراسته کرده مے شود قبرها برای مرگ او پس نیست ازانها قطعه

الا وهي تتمنى ان يدفن فيها فصل في القبر

مگر آن زمین آرزو مند که دفن کرده شود در ان فصل است در بیان قبر

والدفن عمق القبر الى الصدر وان زاد فحسن

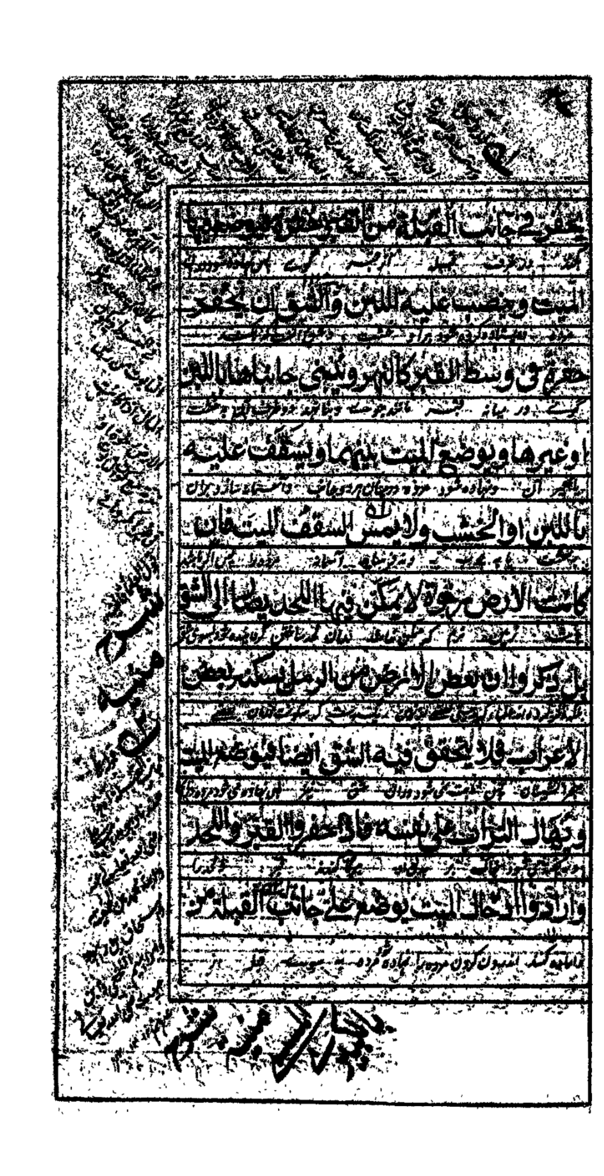
و دفن کردن عمق کردن قبر تا سینه است و اگر زیاده کرده شود پس نیکو است

وطوله على قدر طول الانسان وعرضه قدر نصف

و درازی او به اندازه درازی آدمے و پهنای او به اندازه نیم

قامته والسنة فيه اللحد دون الشق واللحد ان

قد آن و سنت دران لحد است نه شق و لحد آنست که



يحفر في جانب القبلة من القبر حفيرة فيوضع فيها

الميت ويجب عليه اللبن والشق ان يحفر

حفيرة في وسط القبر كالنهر ويبنى جانباها باللبن

او غيرها ويوضع الميت فيها ويسقف عليه

باللبن او الخشب ولا يمس السقف الميت فان

كانت الارض رخوة لا يمكن فيها اللحد يعني الى الشق

بل ذكروا ان بعض الارض من الرمل يسكنه بعض

الاعراب فلا يتحقق فيه الشق ايضا فيوضع الميت

ويهال التراب على نفسه فالحفر والقبر واللحد

وارادوا اتخاذ البيت يوضع على جانب القبلة من

القبر ويحل الميت فيوضع في اللحد ولا يسل سلاً بان

گور وجدا کشته شود مرده پس نهاده شود در لحد و کشیده نشود کشیدنی باینطور

يوضع عند رجل القبر او راسه فيؤخذ راس الميت

که نهاده شود نزد پاے گور یا نزد سر آن پس گرفته شود سر مرده

او رجليه ويدخل في القبر منحدراً خلافاً للشافعي

یا هر دو پاے او واندرون کرده شود در گور فرود آینده خلاف است امام شافعی را

ويقول واضعه بسم الله وبالله وفي الله وضعناك

و بگوید نهنده او بنام خداے و با خداے و در خداے نهادیم ترا

وعلى ملة رسول الله سلمناك اللهم هذا عبدك و

و بر دین پیغمبر خداے تعالی سپردیم ترا ای خدای این بنده تست و پسر

عبدك وابن امتك نزل بك وانت خير المنزلين

بنده تست و پسر کنیزک تست فرود آمده بتو و تو بهترین فرود آیندگانی

وخلف الدنيا وراء ظهره اللهم اجعل ما قدم

و پس گذاشته دنیا را پس پشت خود ای بار خدایا بگردان آنچه پیش کرده

عليه خيراً مما خلفه وراء ظهره والحقه بنبيك

بر او بهتر از آنچه پس گذاشته پس پشت خود و پیوست کن او را به نبی خود

محمد صلى الله عليه وسلم اللهم اياك استودعه

محمد صلی الله علیه وسلم ای بار خدایا بتو سپردم او را

يا رب العلمين فاعذه من النار ومن شر الشيطان

ای پروردگار جهانیان پس نگاه دار او را از دوزخ واز شر شیطان

وَمِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ اَللّٰهُمَّ افْتَحْ اَبْوَابَ السَّمَاءِ لِرُوْحِهِ

واز بدی آن چه پیدا کرده تو ای بار خدایا بکشا دروازهای آسمان برای روح او

وَاَثْبِتْ عِنْدَ الْمَسْئَلَةِ مَنْطِقَهُ وَجَافِ الْاَرْضَ عَنْ

و ثابت دار نزد جای سوال گویائی او و دور دار زمین از

جَنْبَيْهِ وَيُسَجّٰى قَبْرُ الْمَرْاَةِ بِثَوْبٍ حَالَ الْوَضْعِ حَتّٰى

هر دو پهلوی او و پوشیده شود قبر زن بجامه در حال نهادن تا

تُسَوَّى اللَّبِنُ عَلَى اللَّحْدِ وَيُوَجَّهُ الْمَيِّتُ فِي الْقَبْرِ

که برابر کرده شود خشت بر لحد و روی بسوی کرده شود مرده در قبر

اِلَى الْقِبْلَةِ عَلٰى شِقِّهِ الْاَيْمَنِ وَيُسْنَدُ مِنْ وَرَائِهِ

بسوی قبله بر پهلوی راست و تکیه کرده شود از پس پشت او

بِتُرَابٍ وَنَحْوِهِ لِئَلَّا يَنْقَلِبَ وَلَا يُلْقٰى عَلٰى ظَهْرِهِ وَلَا

به خاک یا مانند آن تا که واژگون نشود و انداخته نشود بر پشت او و نه

يُكَبُّ عَلٰى وَجْهِهِ وَيَحُلُّ الْعُقَدَ فَيَقُوْلُ اللّٰهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا

سرنگون کرده شود بر روی او و بگشاید گره را پس بگوید ای بار خدایا ناامید مگردان ما را

اَجْرَهُ وَلَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ ثُمَّ يَنْصِبُ اللَّبِنَ عَلَى اللَّحْدِ

از ثواب او و در فتنه میفگن ما را پس از وی پس بر استاده کند خشت را بر لحد

مِنْ جِهَةِ الْقِبْلَةِ وَيَسُدُّ شُقُوْقَهُ كَيْلَا يَنْزِلَ عَلَيْهِ

از طرف قبله و بند کند شگافهای او را تا که فرود نریزد برای

التُّرَابُ وَلَا بَأْسَ بِالْقَصَبِ وَالْحَشِيْشِ ثُمَّ يُهَالُ التُّرَابُ

خاک و نیست باک بنهادن نی و گیاه پس ریخته شود خاک

ولا یزاد علی التراب الذی خرج من القبر ویسنم

و زیاده کنند بر خاکی که بیرون آمده از قبر و کوهان دار کرده شود

القبر ای یرفع من الارض قدر شبر او اکثر قلیلا

قبر یعنی بلند کرده شود از زمین به اندازه یک بدست یا زیاده اندک

ولا یسطح بان یسوی مع الارض ولا یکره تطیینه

و هموار کرده نشود بایں طور که برابر کرده شود با زمین و مکروه نیست گلگل کردن

القبر وهو المختار ویکره التجصیص ویکره الاجر

قبر را و همین است مختار و مکروه است گچ کردن قبر و مکروه است خشت پخته

والخشب فی داخل اللحد مما یلی المیت واما علی الظاهر

و تخته در درون لحد از آن سوی که نزدیک است به مرده و اگر بر ظاهر

وراء ذلک فلا باس بهما ویکره التابوت واذا کان

دور از مرده پس نیست باک از آن هر دو و مکروه است تابوت و اگر باشد

الارض رخوة او ندیة جاز الاجر والخشب واتخاذ

زمین نرم یا نمناک روا است خشت پخته و چوب و ساختن

التابوت ولو من حدید ولکن یفترش فی التابوت

صندوق اگرچه از آهن باشد لیکن بگسترانند در تابوت

التراب وتطیین الطبقة العلیا مما یلی المیت او یجعل

خاک و گل آلود کرده شود طبقه بالا که نزدیک مرده است یا گردانیده شود

اللبن الخفیف عن یمین المیت ویساره لیصیر بمنزلة

خشت سبک از طرف راست مرده و طرف چپ او تا بگردد به مانند

اللحد ويكن فى المراة ذو الرحم المحرم منها وان لم

لحد و دفن کند زن را خداوند باز رحم محرم از زن و اگر نباشد

يكن فالمحرم من الرضاع او من جهة المصاهرة مثل

پس خداوند حرمت از شیر خوارگی یا از طرف داماد وے یا خود

ابى زوجها وان لم يكن فذو الرحم غير المحرم اولى من

پدر شوی او واگر این هم نباشد پس خداوند رحم غیر محرم بهتر است از

الاجنبى وان لم يكن فالمشائخ من جيرانها وان لم

بیگانه واگر این هم نباشد پس پیران از همسایگان او واگر این هم نه

يكن فالشباب الصلحاء من الجيران وان لم يكن

باشد پس جوانان نیکوکاران از همسایگان واگر این هم نباشد

فاهل الصلاح من الاجانب ويكره ان يدخل فى القبر

پس اہل صلاحیت از بیگانگان و مکروه است که درآمدن میت را در قبر

الاجنبى والزوج المراة والكافر القريبة المسلمة ويقرء عنده

بیگانه و شوہر زن را و کافر خویش نزدیک زن مسلمه و خوانده شود نزد او

بعد الدفن سورة الملك ويوهب الاجرله ليسهل

پس از دفن کردن سورة تبارک الذی و بخشیده شود ثواب مرده را تا آسان شود

عليه الجواب عند سوال المنكر والنكير ويامن من

بر وے جواب نزد سوال کردن منکر و نکیر و در امان شود از

عذاب القبر ويكره الكتابة على القبر وان يبنى عليه

عذاب قبر و مکروه است نوشتن بر قبر و اینکه ساخته شود بنا بر قبر

بناء من بيت او قبة او نحو ذلك وان يضرب عليه

عمارت از خانه یا قبه یا مانند این و اینکه استاده کرده شود براو

فسطاط ليظل القبر فانما يظل الميت عمله والاولى ان

خیمه تا که سایه کند بر قبر زیرا که سایه میکند بر مرده عمل او و بهتر است اینکه

يتخذ القبر في جوار اهل الخير والصلاح فان الميت يتاذى

ساخته شود قبر در همسایه اهل نیکی و صلاحیت چرا که بدرستیکه مرده رنج میکشد

بجار السوء ويكره الدفن في البيت والسكك والاسواق

بهمسایه بد و مکروه است دفن کردن در خانه و کوچها و بازارها

والمستحب ان يدفن في مقبرة البلد التي مات فيها

و پسندیده آنست که دفن کرده شود در مقبره شهرے که فوت شده است در آن

ولا يحفر قبر في مدفن آخر ما لم يبل الاول فلم يبق له

و کنده نشود قبر در جائیکه مرده دیگر دفن باشد تا زمانیکه [illegible]

عظم الا عند الضرورة فحينئذ يجمع عظام الاول ويجعل

از وی استخوانی مگر بوقت ضرورت پس دریں هنگام فراهم کنند استخوانهای اول و گردانند

بينه وبين آخر حاجز من تراب ومن مات في سفينة

میان او و میان دیگرے پرده از خاک و آنکه مرد در کشتی

ليس بقربها ارض غسل وكفن وصلى عليه ويلقى في البحر

که نیست نزدیک او زمین غسل داده شود و کفن کرده شود و نماز گذارده شود بر او و انداخته شود در دریا

ولا يكره الدفن ليلا والمستحب نهارا ولو دفن في ارض

و مکروه نیست دفن کردن در شب و بهتر است در روز و اگر دفن کرده شود در زمینے

الغير وصاحبها لا يرضى الا بالنبش والاخراج ينبش

بیگانه وخداوند زمین راضی نمی شود مگر به کندن قبر وکشیدن او کنده شود قبر

ويخرج ولو وقع في القبر متاع كدرهم ونحوه وعلم

وکشیده شود واگر افتاد در قبر چیزی مثل درهم ومانند آن ودانسته

بعد ما اهيل التراب عليه نبش واخرج ولا يجوز

پس ازانکه ریخته شد خاک بر او کنده شود قبر وکشیده شود ونیست روا

نبش القبر لغير ما ذكروا اذا فرغوا من دفنه ورجعوا

کندن قبر برای دیگر آنچه ذکر شده وهرگاه فارغ شوند از دفن او وبرگردند

فليتفرقوا ويشتغل الناس بامورهم وصاحب الميت

پس پراگنده شوند ومشغول شوند مردم بکارهای خود وخداوند مرده

بامره مسائل شتى الحبلى اذا ماتت وفي

بکار خود این است مسئلهای پراگنده زن باردار هرگاه بمیرد ودر

بطنها ولد يضطرب يشق بطنها من جنبها الايسر

شکم او بچه بود که می جنبید شکافته شود شکم آن از پهلوی چپ او

ويخرج الولد ولا باس بان يرفع من ستر الميت

وکشیده شود بچه ونیست باک بانکه برداشته شود پرده مرده

ليرى وجهه وانما يكره ذلك بعد الدفن ويكتب

تا که دیده شود روی او وبدرستیکه مکروه است این پس از دفن کردن ونوشته شود

على جبهة الميت بغير المداد بالاصبع المسبحة من

بر پیشانی مرده بغیر سیاهی بانگشت شهادت از

الیمین بسم الله الرحمن الرحیم وعلی الصدر لا اله

دست راست بسم الله الرحمن الرحیم و بر سینه کلمهٔ طیبه

الا الله محمد رسول الله وذلك بعد الغسل

واین نوشتن پس از غسل باشد

وقبل التكفين ومن قرء كلمة التوحيد مائة الف

وپیش از تکفین و کسے که بخواند کلمه توحید صد هزار

مرة وجعل ثوابها للميت لم يعذب ذلك الميت

بار و بگرداند ثواب او برائے مرده عذاب کرده نخواهد شد این مرده

وفي الحديث قال النبي صلى الله عليه وسلم أيما امرأة

و در حدیث است فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم هر زنے که

مات لها ثلث من الولد كن لها حجابا من النار

بمیرد از وے سه اولاد باشند برای آن پرده از دوزخ

فقالت امرأة أو اثنان قال واثنان وعن ابي سعيد

پس گفت یک زن آیا اگر دو باشند هم این حکم است فرمود برای دو هم این حکم است و از ابی سعید

الخدري قال سمعت رسول الله صلعم يقول ان الميت

خدری روایت است گفت شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه وسلم می فرمود به تحقیق مرده

يعرف من يغسله ومن يحمله ومن يدليه في قبره

می شناسد کسے را که غسل میدهد او را و کسے را که برمیدارد او را و کسے را که فرو می برد او را در قبر

ومن غسل ميتا وكفنه وحنطه وصلى عليه ودلاه

و کسے که غسل داد مرده را و کفن پوشانید او را و خوشبوی مالید او را و نماز گذارد بر او و فرو برد او را

فی حفرته ولم یفتش علیه ما رای منه خرج من

در گور او وجستجو نکرد براو آنچه دیده است از مرده بیرون شود آن شخص از

خطیئته مثل یوم ولدته امه ولا یذکر المیت

گناه خود مانند آن روزے که زائیده او را مادر او و یاد کرده نشود مرده

الا بخیر ومن حفر لنفسه قبرا فلا باس به وقیل

مگر به نیکی وکسی که بکند برائے خود گوری پس نیست باک بآن وگفته شد

یکره وتهنیة الکفن لا یکره ویکره الصلوة فی التابوت

که مکروه است ومبارکبادی کفن مکروه نیست ومکروه است نماز جنازه بر مرده که در تابوت

صفق الریاح وقطر الامطار علی قبر المؤمن کفارة

وزیدن بادها وباریدن بارانها بر گور مؤمن پاک شده

لذنوبه وان مات یوم الجمعة او لیلتها یکون العذاب

گناهان اوست واگر مرد در روز جمعه یا در شب آن خواهد بود عذاب

ساعة واحدة ثم ینقطع ولا یعود ولکل بیت باب و

یک دم پس بریده خواهد شد وباز نیاید وبرائے هر خانه دری است

باب القبر من تلقاء رجلیه ودفن المیت بالطینة التی

ودروازه قبر از طرف هر دو پائے اوست ودفن کرده شود مرده در آن خاک

خلق منها فصل التعزیة والتصدق بنیة المیت

که پیدا شده از آن فصل است در ماتم پرسے وصدقه دادن به نیت مرده

اذا بلغ انسانا موت انسان یقول انا لله وانا الیه راجعون

هرگاه برسد آدمی را خبر مردن آدمی بگوید که بدرستی ما از خدائیم وبدرستی ما بسوی او بازگشتنیم

اللّٰهُمَّ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّيْنَ وَاكْتُبْهُ فِي عِلِّيِّيْنَ

ای پروردگار من بردار مرتبه اورا در راه یافتگان و بنویس اورا در علیین

وَاخْلُفْهُ عَلٰى عَقِبِهٖ فِي الْغَابِرِيْنَ اَللّٰهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا

و خلیفه ساز ازو در پس او در پس ماندگان ای پروردگار من محروم مساز مارا

اَجْرَهٗ وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَهٗ ويقول من اصابته مصيبة

از ثواب او و بیراه مگردان مارا پس ازو و بگوید کسے که برسد باو مصیبتے

اللّٰهُمَّ اَجِرْنِي فِي مُصِيْبَتِي وَاخْلُفْ عَلَيَّ خَيْرًا مِنْهَا التعزية

ای پروردگار من مزد ده مرا در ماتم من و خلیفه ار بر من بهتر ازان ماتم پرسی

سنة وهي تسكين قلب المصاب بالموعظة الحسنة

سنت است وان آرام گردانیدن دل مصیبت زده است به پند نیک

واعلامه بجزيل الثواب ويصافح المعزي بيده فان

و آگاه گردانیدن اوست به بزرگی ثواب و مصافحه کند مصیبت زده را بدست خود بدرستیکه

ذلك سكن لقلبه ويقول له اَعْظَمَ اللّٰهُ اَجْرَكَ

این آرام است مر دل اورا و بگوید اورا بزرگ سازد خدای ثواب ترا

وَاَحْسَنَ عَزَاءَكَ وغفر لميتك ان كان الميت مكلفا والا

و نیک گرداند ماتم ترا و بخشد مردهٔ ترا اگر بود مرده تکلیف کرده شده ورنه

فلا يقول اغفر لميتك ويجوز الجلوس للتعزية على باب الدار

پس نگوید بخشد مردهٔ ترا و رواست نشستن برای ماتم داری بر درِ خانه

وفوات الطرق ويكره فرش البسط والافراط في مدح الميت والتعزية

و راهہاے جاری و مکروه است گسترانیدن فرشها و از حد درگذشتن در تعریف مرده و ماتم داری

عند القبر وحرم النياحة والبكاء بصوت ويجوز البكاء بجريان الدموع

نزدیک قبر و حرام است نالیدن و فغان کردن با آواز و روا است گریستن بروان کردن اشکها

مع رقة القلب بغير رفع الصوت ويكره تسويد

با نرمی دل بغیر بر داشتن آواز و مکروه است سیاه کردن

الخدود والايدي وشق الجيوب وخدش الوجوه

رخسارها و دستها و دریدن گریبانها و خاریدن رویها

ونشر الشعور وحلقها ونشر التراب على الرؤس ولطم

و پراگنده کردن مویها و تراشیدن آنها و پریشان کردن خاک بر سرها و طپانچه زدن

الخدود والضرب على الفخذ والصدر وايقاد النار

بر رخسارها و دست زدن بر ران و سینه و افروختن آتش

على رؤس القبور ويكره الثياب اسود واكهب تاسفا على

بر سرهای قبرها و مکروه است جامهای سیاه و تیره رنگ از جهت افسوس بر

الميت وفي الحديث انما نائحة ماتت قبل ان توب

میت و در حدیث است هر یک زن فریاد کننده که بمیرد پیش از توبه کردن

البسها الله تعالى سربالا من نار وفيه الميت ينضح عليه

پوشاند اورا خدای تعالی پیراهن از آتش و در حدیث است بر مرده ریخته شود

الحميم ببكاء الحي وما من ميت يموت فيقوم باكيهم

آب گرم بسبب گریه کردن زنده و نیست هیچ مرده که بمیرد پس ایستاده شود گریه کننده ایشان

فيقول واجبلاه واسيداه او نحو ذلك الا وكل به

پس بگوید ای کوه مایان وای سردار مایان یا مانند آن مگر که مسلط کرده شود

ملکان یلهزانه اهکذا کنت ولا یذکر من فضائل

دو فرشته که بلرزانند اورا وگویند ایا همچنین بودی تو و یاد کرده نشود از خوبیهای

المیت الدنیویة بشیٔ فان الملك یلهزه فی القبر

دنیاوی مرده چیزی پس بدرستیکه فرشته می لرزاند اورا در قبر

عند ذلك اکنت کذا ویستحب لجیران اهل المیت

نزدیک این ایا بودی تو چنین و بهتر است برای همسایگان خداوند میت

والاقرباء تهیئة طعام لهم یشبعهم یومهم ولیلتهم

و خویشان آماده کردن خورش مر ایشان را که سیر گرداند ایشان را روز ایشان و شب ایشان

وفی ارسال الطعام فی یوم الثانی والثالث اختلاف

و در فرستادن طعام در روز دویم و سیوم اختلاف است

والصحیح انه یکره اذا کانت نائحة لانه اعانة علی المعصیة

و صحیح این است که مکروه است وقتیکه باشد فریاد کننده زن زیراکه این مدد است بر گناه

والا فلا یکره واما الاکل من ذلك البیت فمکروه وان

و اگر نه پس مکروه نیست لیکن خوردن ازین خانه پس مکروه است و اگر

اتخذ ولی المیت طعاما للفقراء کان حسنا اذا کانت

ساخت خویش مرده خوردنی برای محتاجان باشد نیک وقتیکه باشند

الورثة بالغین وان کان فیهم صغیر لم یتخذ ذلك من

وارثان رسیدگان و اگر باشد در ینها خورد ساخته نشود این از

الترکة ویتصدق الولی بنیة المیت سبعة ایام وان

مال میراث و صدقه دهد وارث مرده به قصد مرده هفت روز و اگر

زاد فما احسنه وان لم يستطع فثلثة ايام فان لم
زیادہ کرد پس چہ عجب نیک است و اگر طاقت ندانست پس سہ روز دہد و اگر این ہم
يستطع فيوما واحدًا والسنة ان يتصدق قبل مضى
طاقت نداشت پس یک روز و سنت آنست کہ صدقہ دہد پیش از گذشتن
الليلة الاولى ما تيسر له فان لم يجد شيئا فليصل
شب نخستین آنچہ میسر شود مرا او را پس اگر نیافت چیزے پس نماز گذارد
ركعتين يقرء فى كل ركعة بفاتحة الكتاب مرة واية
دو رکعت بخواند در ہر رکعت بہ فاتحہ قرآن یکبار و آیت
الكرسى مرة وسورة التكاثر عشر مرات فاذا فرغ
کرسے یکبار و سورۃ الہٰکم التکاثر دہ بار ہرگاہ فارغ شود
قال اللهم صليت هذه الصلوة وتعلم ما اردت بها
بگوید اے بارخدایا نماز گذاردم این نماز را و میدانی تو آنچہ ارادہ کردم من بدان
اللهم ابعث ثوابها الى قبر فلان الميت فان الله تعالى
ای بار خدایا بفرست ثواب این را بسوی قبر فلان مردہ پس ہر آئینہ خدائے
يعطيه ثوابا جزيلا ونورا وحسنة ودرجة وشفاعة
می بخشد او را ثوابے بزرگ و نور و نیکے و مرتبہ و شفاعت
وفى الحديث لا تاتى ليلة اشد من اول الليلة فارحموا
و در حدیث است کہ نمی آید شبے سخت تر از اول شب پس رحم کنید
موتاكم بشئ من الصدقة وفيه ما الميت فى القبر الا
بر مردگان خود بہ چیزے از صدقہ و در حدیث است کہ نیست مردہ در قبر مگر

كالغريق المتغوث ينتظر دعوة تلحقه من اب او ام

همچو غرق شده فریاد کننده که امید دارد دعا را که پیوند او را از پدر و مادر

او اخ او صديق فان لحقته كانت احب اليه من الدنيا

یا برادر یا دوست پس اگر پیوند دعا او باشد دوستتر بسوی او از دنیا

وما فيها افضل زيارة القبور وما يكره فيها زيارة

و آنچه در وی است فضل است در زیارت کردن قبرها و آنچه مکروه است در آن زیارت

القبور في كل اسبوع مستحب وافضل ايامها اربعة يوم

قبرها در هر هفته مستحب است و بهترین روزهای آن چهار روز است روز

الاثنين والخميس والجمعة والسبت والسنة في الزيارة

دوشنبه و پنجشنبه و جمعه و شنبه و سنت در زیارت کردن

ان يبدئ فيتوضأ ويصلي ركعتين يقرء في كل ركعة بفاتحة

آنکه شروع کند پس وضو سازد و نماز گذارد دو رکعت بخواند در هر رکعت سورت

الكتاب واية الكرسي مرة وسورة الاخلاص ثلث مرات

فاتحه و آیت کرسی یکبار و سورة اخلاص سه بار

ويجعل ثوابها للميت ثم يمشي على هيئته فاذا بلغ المقابر

و بگرداند ثواب او برای مرده پس برود بر حالت خود پس چون برسد مقبرها را

قال السلام عليكم دار قوم مؤمنين يرحم الله المستقدمين

بگوید سلام باد بر شما ای خانهٔ گروه مؤمنان رحم کند خدای پیشروندگان

منا ومنكم والمستأخرين وانا ان شاء الله بكم لاحقون

مارا و از شما و پس روندگان را و مایان اگر خواهد پروردگار بشما پیوستگانیم

انتم لنا فرط ونحن لکم تبع اسأل الله العافیة السلام علیکم

شما برای ما پیشوا اید و مایان برای شما پیرو ایم میخواهم از خدای تعالی سلامتی سلام باد بر

اهل القبور یغفر الله لنا ولکم وانتم سلفنا ونحن بالاثر

ای خداوندان گورها بیامرزد خدای ما را و شما را و شما پیشوایان ماید و مایان پس شمائیم

اصبتم خیرا جزیلا وسبقتم شرا طویلا السلام علیکم ایها

رسیدید شما بنیکی بزرگ و پیش شدید از شر دراز سلام باد بر شما ای

الارواح الفانیة والابدان البالیة والعظام النخرة التی

صورتها فانی شده و جسمهای کهنه شده و استخوانهای جدا شده که

اخرجت من الدنیا وهی بالله مؤمنة اللهم ادخل روحا

بیرون کرده شده اند از دنیا و آنها بخدای ایمان آورنده اند ای پروردگار در آر خوشی

منک وسلاما منی ویقوم عند القبر مستدبر القبلة

از خود و سلام از من و بایستد نزد قبر پشت کننده بسوی قبله

ومستقبلا وجه المیت فیقرب من القبر ویفعل مثل

و روی کننده بسوی روی مرد پس نزدیک شود به گور و بکند مانند

ما فعل به فی الحیوة الدنیا ویقرء فاتحة الکتاب وآیة

آنچه میکرد باو در زندگانی دنیا و بخواند سورة فاتحه و آیت

الکرسی وسورة یس وسورة الاخلاص احد عشر

الکرسی و سورة یس و سورة قل هو الله احد یازده

مرة والمعوذتین مرة مرة ویزید فی القراءة ان شاء

بار و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس یک یک بار و زیادت کند در قرائة اگر خواهد

بان يقرء سورة الملك وسورة زلزلت وسورة التكاثر

باينكه بخواند سورة تبارك الذی وسورة اذا زلزلت وسورة الهٰكم التكاثر

وغيرها وان لم يحسنها فليقرء ماتيسر له ويجعل

وغير اينها واگر نميداند اينها را پس بخواند آنچه آسان بود مراورا وبه گرداند

ثوابها للميت ثم يرجع وفی الحديث من زار قبر

ثواب آن برای مرده پس باز گردد ودر حديث است كسيكه زيارت كند گور

ابويه اواحدهما فی كل جمعة غفر له وكتب برا واختلفوا

مادر وپدر خود يا يكی از اينها در هر جمعه بخشيده شود مراورا ونوشته شود نكوكار واختلاف

فی اجلاس القارئين عند القبر والمختار عدم الكراهة

كردند در نشاندن قاريان نزديك گور ومختار نابودن كراهت است

ويكره ان يطأ القبر ويجلس عليه اوينام عليه اويقضی

ومكروه است اينكه پامال كند گور را ونشيند براو يا بخسپد براو يا اداكند

عليه حاجته من بول اوغائط اويصلی عليه اواليه

براو حاجت خود از شاشيدن يا گندگی يا نماز گذارد براو يا بطرف او

ولو وجد طريقا فی المقبرة فظن انه محدث اوتحته

اگر يافت راهی در گورستان پس گمان كرد كه آن نو پيدا است يا زير آن

قبر كره المشی فيه وان لم يقع ذلك فی ضميره لاباس

قبر است مكروه است رفتن در آن واگر واقع نشد اين گمان در دل او نيست باك

بان يمشی فيه ويكره ان يطأ القبور فی نعليه وان ياكل

كه برود در آن ومكروه است كه پامال كند قبرها را به نعلين خود واينكه بخورد وبنوشد

في القبور ويستحب ان يمشي في المقابر حافيا ويدعو الله

در گورها ومستحب است که برود در گورستانها پای برهنه وبخواند خدای

تعالى ويستغفر لهم لانه يخفف عن الميت بدعاء الحي

تعالی را وبخشش خواهد برای شان زیراکه سبک کرده میشود از مرده بدعای زنده

ولا يمسح القبر ولا يقبله ولا يمسه ولا باس بتقبيل قبر والديه

ودست نه برد قبر را ونه بوسه دهد اورا ونه مس کند اورا ونیست باک به بوسه کردن گور

ويكره قطع الحطب والحشيش الا اذا كان يابسا ولا يجوز ذبح

ومکروه است بریدن چوب وگیاه مگر وقتی که باشد خشک ونیست روا

الغنم والبقر والطير وغيرها عند القبور فانه يصير المذبوح

گوسپند وگاو وپرنده وسوای اینها نزدیک قبور زیراکه می گردد ذبیحه

ميتا والذابح كافرا ومن زار قبرا ليس فيه ميت فهو كافر

مردار وذبح کننده کافر وکسیکه زیارت کرد قبرے راکه نباشد دران مرده پس او کافر است

وامراته بائن فصل الشهيد وهو من قتله اهل

وزن او طلاق است فصل است دربیان احکام شهید واو کسے است که کشت اورا

الحرب او البغي او قطاع الطريق او وجد في المعركة وبه اثر

اهل جنگ یا سرکشے یا راهزنها یا یافته شد درمیدان جنگ وباو ست اثر

قتل او قتله مسلم ظلما ولم تجب بقتله دية فيكفن و

قتل یا کشت اورا مسلمانے به ظلم ولازم نشد به قتل او دیت پس کفن پوشانیده شود

يصلى عليه ولا يغسل ويدفن بدمه وثيابه الا ما ليس

ونماز گذارده شود برو ونه غسل داده شود ودفن کرده شود با خون او وبا جامهاء او مگر آنچه نباشد

من جنس الكفن كالفرو والحشو والخف والسلاح والجلود

از جنس کفن مانند پوستین یا جامه پنبه دار و موزه و اسلحه و چرمها

والقلنسوة ويزاد في الكفن ان كان ما عليه ناقصا

و کلاه و زیاده کرده شود در کفن اگر باشد آنچه بر اوست کم

عن كفن السنة وينقص ان كان ما عليه زائدا على كفن

از کفن سنت و کم کرده شود اگر باشد آنچه بر اوست زیاده بر کفن

السنة ويكره ان ينزع عنه ثيابه ويجرد للكفن و

سنت و مکروه است آنکه کشیده شود از و جامهای او و برهنه کرده شود برای کفن و

يجعل الحنوط للشهيد كما للميت من قتل مدافعا عن

گردانیده شود خوشبوئی برای شهید چنانچه برای مرده میکنند و هر که کشته شد در حالیکه دور کننده

نفسه او عن ماله او عن المسلمين او عن اهل الذمة

از جان خود یا از مال خود یا از مسلمانان یا از هندوان

من غير ان يكون القاتل واحدا من الثلثة كان شهيدا او

بغیر آنکه باشد کشنده یکی از این سه کس باشد شهید یا

ان كان صبيا او مجنونا او جنبا او حائضا او نفساء يغسل

اینکه باشد طفل یا دیوانه یا جنب یا زن حیض دار یا زن زاینده غسل داده شود

خلافا لهما ويغسل ان قتل في المصر ولم يعلم انه قتل عمدا

خلاف است مر هر دو را و غسل داده شود اگر کشته شد در شهر و حال آنکه دانسته نشد که او قتل شده است کشته

ظلما وكذا ان ارتث بان اكل او شرب او عولج او باع

بستم و همچنین است اگر بهره گرفت باینطور که خورد یا نوشید یا علاج کرده شد یا فروخت

اوا شتری او تکلم بکلام کثیر او عاش اکثر یوم عند ابی

یا خرید یا گفتگو کرد سخن بسیار یا زنده ماند زیاده از یک روز نزد امام

یوسف رح خلافا لمحمد او مضی علیه وقت صلوة وهو

ابی یوسف خلاف ست امام محمد را یا گذشت برو وقت یک نماز و حال آنکه او

یعقل او آوی خیمة او نقل من المعرکة حیا او اوصی بامور

هوشیار بود یا جای گرفت در خیمه یا برده شد از میدان جنگ زنده یا وصیت کرد بکارهای

الدنیا هذا کله اذا وجد بعد انقضاء الحرب واما قبل

دنیا این همه آن وقت است که یافته شد پس از گذشتن جنگ ولیکن پیش

انقضائها فلا یصیر مرتثا بشئ مما تقدم ویغسل من

از گذشتن جنگ پس نمیگردد بهره گیرنده بهیچ چیزی از آنچه پیش گذشته و غسل داده شود کسی که

وجد فی محلته مقتولا ولم یعلم قاتله ولو نزل علیه

یافته شد در محلهٔ خود کشته شده و دانسته نشد کشندهٔ او و اگر فرود آمد براو

اللصوص لیلا فی المصر او فی بیته فقتل بسلاح او غیره

دزدان در شب بشهر یا در خانهٔ خود پس کشته شد بسلاح یا بغیر آن

فهو شهید لم یغسل ومن قتل بحد او قصاص غسل

پس او شهید است غسل داده نشود و کسی که کشته شد بطور حد یا قصاص غسل داده شود

وصلی علیه ومن قتل من اهل البغی او قطع الطریق

و جنازه گذارده شود براو و کسیکه کشته شد از خداوندان سرکشی یا از رهزنان در

حالة الحرب غسل ولا يصلى عليه واما اذا اخذ الباغي

در حالت جنگ غسل داده شود ونماز گذارده نشود لیکن هرگاه گرفته شود باغی

او قاطع الطريق وقتل بعده اومات في بيته غسل و

یا راهزنی وکشته شد پس ازو یا مرد در خانه خود غسل داده شود

صلى عليه والمكابرون في المصر بالليل بمنزلة قطاع

ونماز گذارده شود برو وکلان کنندگان جان خود در شهر بشب بمرتبه راه زنندگان

الطريق المحاربين يغسلون ولا يصلى عليهم وحكم الخناق

جنگ کنندگان غسل داده می شوند ونماز گذارده نشود برایشان وحکم خفه کننده

الذي خنق غير مرة وحكم اهل العصبية حكم البغاة اهل

که خفه کرده سوای یکبار وحکم عناد وند گناه مانند حکم باغیان است

محلة قاتلوا اهل محلة اخرى فقتلوا يغسلون ولا يصلى

محله که کارزار کردند باهل محله دیگر پس کشته شدند غسل داده شوند ونماز گذارده نشود

عليهم والمسلم المقتول ظلما يصلى عليه فهو مصلوب

برایشان ومسلمان کشته شده بظلم نماز گذارده شود برو درحالی که بردار کشیده باشد

قاتل نفسه تغسل ويصلى عليه ومن قتله ابوه او زوجته

کشنده جان خود غسل داده شود ونماز گذارده شود براو وآنکه کشت اورا پدر خود یا زن خود

ولها من ولد فهو شهيد لم يغسل ودم الشهيد ما دام

وآن را ازان پسری بود پس آن شهید است غسل داده نشود وخون شهید تا وقتیکه

عليه طاهر فاذا انفصل كان نجسا فصل في احوال الميت

بر بدن او باشد پاک است پس هرگاه جدا شود پلید باشد فصل است در احوال مرده

والارواح وسوال القبر ومكان اطفال المشركين قالت

وارواحها و پرسش گور وجایے بچه هاے شرک آوردگان فرمود

عايشة رضي ظننت ان شدة الموت من كثرة الذنوب فظننتها من

عایشه رضه گمان داشتم که سختی مرگ از بسیاری گناهان است پس گمان میکردم از

علامات الشقاوة وسوء الحال عند الله تعالى وهذا قبل موت رسول

نشانهای بدبختی و بدی حال نزد خداے تعالی واین گمان پیش از مرگ پیغمبر

الله صلعم فلما رايت شدة موت رسول الله صلعم علمت ان شدة الموت ليست علامة

خدا صلی الله علیه وسلم دانستم که سختی مرگ نیست از نشانی بدبختی

وسوء حال الرجل فان هون الموت وسهولته ليست من المكرمات لانه

و بدی حال شخص زیرا که سهلی مرگ و آسانی او نیست از بزرگیها زیرا که او

لو كان كذلك لم يكن لرسول الله صلعم شدة الموت بل شدة

اگر میبود چنین سختی نبود مر پیغمبر خداے را صلعم سختی مرگ بلکه سختی

الموت لرفع الدرجات وتطهير الرجل من الذنوب وقال عمر بن

مرگ برای بلندی مرتبه است و پاک گردانیدن شخص است از گناهان و گفت عمر پسر

الخطاب لكعب الاحبار يا كعب حدثنا عن الموت قال ان الموت كشجرة

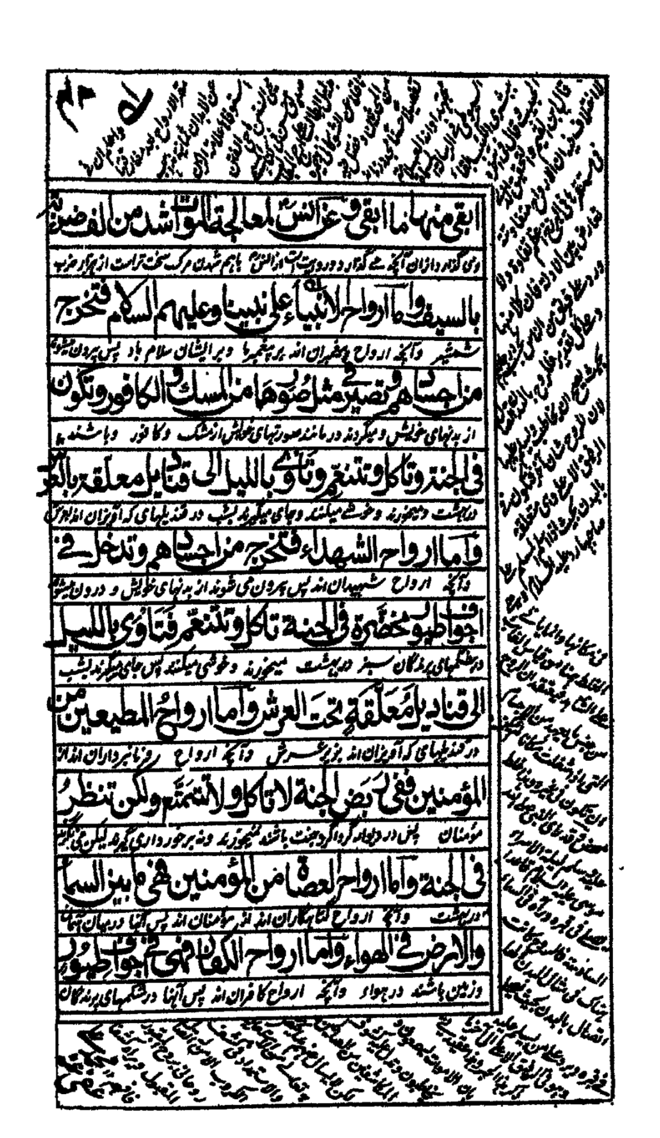
خطاب مر کعب احبار را اے کعب بیان کن مارا از حال مرگ گفت بدرستیکه مرگ مانند درخت

ذات شوك ادخلت في جوف ابن ادم فاخذت كل شوكة بعرق من

خار دار است که اندرون کرده شود در شکم پسر آدم پس بگیرد هر خار هر یک رگ را از

عروقه ثم جذبها رجل شديد الجذب فقطع منها ما قطع و

رگهای بدن او پس بکشد آنرا مردی سخت کشنده پس ببرد از آنها آنچه برید و



البقي منها ما ابقي في غز النس لمعالجته للموت اشد من الف ضربة

ومی گذارد از ان آنچه مے گذارد و درروایت است از انس ؓ باهم شهدن مرگ سخت تراست از هزار ضرب

بالسيف واما ارواح الانبياء على نبينا وعليهم السلام فتخرج

شمشیر وآنچه ارواح پیغمبران اند بر پیغمبر ما و بر ایشان سلام باد پس بیرون میشوند

من اجسادهم فتصير مثل صورها من المسك والكافور وتكون

از بدنهای خویش و میگردند در مانند صورتهای خویش از مشک و کافور و باشند

في الجنة وتاكل وتتنعم وتاوي بالليل الى قناديل معلقة بالعرش

در بهشت و میخورند و خوشی میکنند و جای میگیرند بشب در قندیلهای که آویزان اند بعرش

واما ارواح الشهداء فتخرج من اجسادهم وتدخل في

وآنچه ارواح شهیدان اند پس بیرون می شوند از بدنهای خویش و درون میشوند

اجواف طيور خضرة في الجنة تاكل وتتنعم فتاوي بالليل

در شکمهای پرندگان سبز در بهشت میخورند و خوشی میکنند پس جای میگیرند بشب

الى قناديل معلقة تحت العرش واما ارواح المطيعين من

در قندیلهای که آویزان اند بزیر عرش وآنچه ارواح فرمانبرداران اند از

المؤمنين ففي ربض الجنة لا تاكل ولا تتمتع ولكن تنظر

مومنان پس در دیوار گرداگرد جنت باشند نمیخورند و نه برخورداری گیرند لیکن می نگرند

في الجنة واما ارواح العصاة من المؤمنين فهي ما بين السماء

در بهشت وآنچه ارواح گناهکاران اند از مومنان اند پس آنها در میان آسمان

والارض في الهواء واما ارواح الكفار فهي في اجواف طيور

و زمین باشند در هوا وآنچه ارواح کافران اند پس آنها در شکمهای پرندگان

سود في السجين تحت الارض السابعة والسوال في القبر

سیاه ... سجین ... زمین هفتم و سوال در گور

لا يختص بهذه الامة بل لهذه الامة ولسائر الامم كلها

خاص نیست برائے این امت بلکه مراین امت راست و مر تمامی امتهای گذشته را

سواء فيه الاطفال وغيرهم الا الانبياء عليهم السلام فانهم

برابر است درین حکم خوردان و سوای ایشان مگر پیغمبران علیهم السلام پس ایشان

لا يسالون على الاصح ومن مات في الماء اواكله السبع يسال

پرسیده نمی شوند بر روایت صحیح تر و کسیکه بمیرد در آب یا بخورد او را درنده پرسیده شود

اذا غاب عن الادميين وحين يوضع اللبن في القبر اتاه

هنگامیکه غایب شود از آدمیان و هرگاه که نهاده می شود خشت در قبر بیاید نزد او

ملكان اسودان ازرقان مسميان بالمنكر والنكير فيقعدان

دو فرشتگان سیاه کبود چشم نامیده شده اند به منکر و نکیر می نشانند

العبد فيسالانه عن ربه ودينه ونبيه بان يقولا له من ربك

بنده را پس می پرسند او را از پروردگار او و دین او و پیغمبر او بایشکونه که میگویند او را کیست پروردگار

وما دينك ومن نبيك فيقول من ثبته الله تعالى بالقول

و چیست دین تو و کیست پیغمبر تو پس میگوید کسیکه ثابت داشته او را خدای تعالی بر قول

الثابت ربي الله الاحد وديني الاسلام ونبيي محمد صلى الله عليه وسلم

استوار پروردگار من خدای یگانه است و دین من اسلام است و پیغمبر من محمد صلی الله علیه وسلم است

فالقبر اول منزل من منازل الاخرة فان نجي منه احد فما بعده

پس گور نخستین منزلے است از منازل قیامت پس اگر نجات یافت کسے ازو پس آنچه پس ازوست

ايسر منه وان لم ينج منه فما بعده اشد منه والضمة في القبر

آسان تر است ازان و اگر نجات نیافت ازان پس آنچه پس ازین است سخت تر ازین است و بهم برآمدن زمین در گور

كفّارةً لكل مؤمن من كل ذنبٍ بقي عليه ولم يُغفر له ولو

پوشنده گناهانست برای هر مؤمن از هر گناهی که مانده است بر او و بخشیده نشده مر او را و اگر

علم احدٌ بما يلقى بعد الموت لما اكل طعامًا على شهوةٍ ابدًا

بداند شخصی آنچه خواهد دید پس از مرگ هر آینه نمی خورد خوردنی بر خواهش هیچ وقت

ولا شرب شرابًا ولا دخل بيتًا يستظل به والارض لتُنادي

و نمی نوشید نوشیدنی و در اندرون نمی شد بخانه که سایه گیرد بآن و زمین هر آینه آواز

كل يوم سبعين مرة يا بني آدم كلوا ما شئتم واشتهيتم فو

هر روز هفتاد مرتبه ای پسران آدم بخورید آنچه بخواهید و خواهش کردید پس

الله لاكلنّ لحومكم وجلودكم وعذاب القبر حق لكن اذا كان

قسم بخدای که هر آینه خواهم خورد گوشت شما و پوستهای شما و عذاب گور حق است لکن اگر باشد

كافرا فعذابه يدوم في القبر الى يوم القيمة ويرفع يوم الجمعة

کافر پس عذاب او همیشه خواهد بود در گور تا روز قیامت و بر داشته شود روز جمعه

وشهر رمضان بحرمة النبي صلعم وان كان مؤمنًا عاصيًا

و ماه رمضان بسبب عزت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و اگر باشد مؤمن گنهگار

يكون له العذاب لكن ينقطع يوم الجمعة او ليلته ولا يعود

باشد مر او را عذاب لیکن بریده شود در روز جمعه یا بشب او و باز نگردد

الى يوم القيمة وفي الحديث سورة تبارك الذي مانعةٌ

تا بروز قیامت و در حدیث است سوره تبارک الذی باز دارنده است

عذاب القبر ومن قرأها كل جمعة بعد العشاء الآخرة اذا

عذاب گور را و کسی که بخواند او را هر جمعه پس از خفتن پسین هر گاه

مات فياتيه المنكر والنكير وقالا من ربك فقال المنكر للنكير

بمیرد پس خواهند آمد او را منکر و نکیر و گویند کیست پروردگار تو پس گوید منکر مر نکیر را

لا تسأله فانه قرأ تبارك الذي بيده الملك واتفقوا في اطفال

سوال مكن ازو زيرا كه او خوانده است تبارك الذي بيده الملك واتفاق كرده اند علماء در خوردان

المؤمنين انهم يكونون في الجنة واتفقوا في اطفال

مؤمنان كه هر آينه ايشان باشند در بهشت واتفاق كردند در خوردان

المشركين انهم يكونون تبعا لابائهم في احكام الدنيا و

مشركان كه هر آينه ايشان باشند پيروان مر پدران خود را در احكام دنيا و

اختلفوا في احكام الآخرة قال ابو حنيفة لا ادري اهم في

اختلاف كردند در احكام آخرت گفت امام ابو حنيفه رح نمى دانم من كه ايشان در

الجنة ام هم في النار وقيل بعضهم يكونون في الاعراف

جنت باشند يا ايشان در دوزخ اند وگفته برخی از ايشان كه باشند ايشان در اعراف

على تل بين الجنة والنار وقال محمد كنا نعلم ان الله لا يعذب

بر پشته كه ميان بهشت و دوزخ است وگفت امام محمد رح بوديم ما كه ميدانستيم هر آينه خدا

احدا بغير ذنب وقال بعضهم يكونون خدام اهل الجنة وهكذا روى

عذاب نخواهد كرد كسی را بغير از گناه وگفت برخی از ايشان باشند خدمتگاران اهل بهشت وهمچنين روايت

عن ابن عباس وابراهيم النخعي عن النبي صلعم بانهم خدام

از ابن عباس رض و ابراهيم نخعي رح از پيغمبر خدا صلعم كه هر آينه ايشان خدمتگاران

اهل الجنة خاتمة في رؤية النبي صلعم وبعض الاموات في المنام

اهل بهشت اند خاتمه است در ديدن پيغمبر خدا صلعم وبعضے مردگان در خواب

قال النبي صلعم اصدق الرؤيا بالاسحار واصدقكم رؤيا اصدقكم

فرمود پيغمبر خدا صلعم راست ترين خوابها در وقت سحر باشد و راست ترين شما در خوابها راست گفتار

حديثا والرؤيا السوء من الشيطان فمن رأى رؤيا فكرهها

است در سخن كردن و خواب بد از شيطان است پس كسيكه بيند خوابي را پس بد داند او را

شیئا فلیتفل عن یساره ولیتعوذ بالله من الشیطان ولا یخبر

چیزے پس تف کند بطرف چپ خود و پناه جوید بخدا از شیطان و خبر ندهد

بها احدا فان رای رؤیا حسنة فلیبشر ولا یخبر بها الا لبیبا

باین هیچکس را پس اگر دید خواب نیک پس خوش شود و خبر نکند باین مگر هوشیار را

او حبیبا او عالما او ناصحا وفی الحدیث من رانی فقد رانی

یا دوستے را یا عالمے را یا خیرخواه را و در حدیث است کسیکه دید مرا پس بدرستی دید مرا

فان الشیطان لا یتمثل بی وفیه من رانی فی المنام فسیرانی

زیرا که شیطان صورت دار نمیشود بمن و در حدیث است هرکه دید مرا در خواب پس زود باشد که ببیند مرا

فی الیقظة ولا یتمثل الشیطان بی وقال الغزالی لیس معنی قوله

در بیداری و صورت دار نمی شود شیطان بمن و گفت امام غزالی نیست معنی قول او

فقد رانی انه رای جسمی وبدنی وانما المراد انه رای مثالا

بدرستی دید مرا که او دید جسم مرا و بدن مرا جز این نیست که مراد این است که بتحقیق او دید یک نمونه

صار ذلک المثال آلة یتادی المعنی الذی فی نفسه الیه وکذلک

که گردید آن نمونه دستافزارے که ادا کند معنی را که در نفس او است بسوی بیننده و همچنان

قوله فسیرانی فی الیقظة لیس المراد انه یری جسمی وبدنی قال

معنی قول او فسیرانی فی الیقظة نیست مراد که بدرستی او ببیند جسم من و بدن من گفت

والرؤیة تارة تکون حقیقیة وتارة خیالیة والنفس غیر المثال

و خواب گاہے باشد دیدن ذات و گاہے باشد دیدن [illegible]

المتخیل فما راه من الشکل لیس هو روح المصطفی صلعم ولا شخصه

از نمونه خیال کرده شده پس آنکه دید او از شکل نیست آن روح پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و نه ذات او

بل هو مثاله علی الحقیقة والمراد من قوله فسیرانی فی الیقظة

بلکه آن نمونه او است در واقع و مراد از قول او صلعم پس زود خواهد دید مرا در بیداری

فتسير الى يقظة بعد الموت لا في حالة الحيوة الراني في الدنيا

پس زود است که ببیند مرا و بیدار سے پس از مرگ نه در حالت زندگانی ببیننده در دنیا

ومن شغفه حب رؤيته صلعم صلى يوم الجمعة الفا بصيغة اللهم

و کسے را که در آن افکنده دوستی دیدار پیغمبر خدای درود بخواند روز جمعه هزار بار بایں الفاظ اللهم

صل على محمد النبي الامي وآله وسلم فانه يرى نبيه او منزله

رحمت فرست بر محمد که پیغمبر امی است و بر آل او و سلام فرست پس او ببیند پیغمبر خدای را یا منزل او

في الجنة فان لم يره كرر ذلك الى خمس جمع واذا اردت ان ترى النبي

در بهشت پس اگر نه بیند مکرر این عمل را تا پنج جمعه و هرگاه که اراده کنی که ببینی پیغمبر خدا را

او واحدا من الموتى فيخبرك بالمخرج مما انت فيه فتوضأ والبس

یا یکے از مردگان را که خبر دهد ترا بیرون شدن از مکانیکه تو در آن پس وضو کن و بپوش

ثيابا طاهرة واستقبل القبلة على يمينك واقرأ والشمس وضحيها

جامهاے پاک و روئے کن قبله را بطرف راست خود و بخوان سورة والشمس را

سبع مرات والليل اذا يغشى سبعا وقل هو الله سبعا ثم قل اللهم

هفت بار و سورة والليل اذا يغشى هفت بار و سورة اخلاص را هفت بار پس بگو اے

ارني في منامي ما استدل به على اجابة دعوتي فترى في تلك

بنماے بمن در این خواب من آنچه دلیل گیرم بران برقبول شدن دعاء من پس ببینی تو در آن

الليلة او الثانية او الثالثة الى السابعة ما طلبت وان لم تر فذلك

شب یا در دوم یا در سیوم تا هفتم شب آنچه میطلبی تو و اگر ندیدی پس این بر

لشيء منك وكذلك سورة الاخلاص من قرءها ليلا من الليالي

سبب چیزی باشد از تو و همچنین سورة اخلاص را هر که بخواند آن را در شبی از شبها

الف مرة ونام على عقبه مع الطهارة يرى النبي صلعم في المنام وذلك مجرب

هزار بار و بخسپد پس از آن با وضو به ببیند پیغمبر خدای را در خواب و این مجرب است

ثم الحمد لله حمداً كثيراً يوازي نعماءه وله الشكر شكراً جليلاً يكافي آلاءه والصلوة والسلام على سيد المرسلين ورحمة للعالمين محمد وآله وصحابه المجتبين كما يرضى بها رب السموات والارضين اللهم اجعل عاقبتنا خيراً من الاولى واسكننا بالشفاعة في مجاريح العلى آمين قد فرغ من تنظيمها وتحريرها حامد بن كمال الدين البوبكاني ضحوة الاربعاء التاسعة عشر من ذي القعدة سنة تاسعة وتسعين بعد الالف الهجري انتخبتها من الرسالة المسماة بتجهيز الجنازة لفوائد السعادة

تمت وعمت

خاتمة الطبع

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي لا تحوم حوم قصر جلاله حائم الافهام * ولا تسير مسير شمس جماله خفافيش الاوهام ولا تطير مطار كنه كماله عصافير الاقلام * فهو جل جلاله وعم نواله اجل ان يقال كما قال امامنا سيد البشر المطهر عن زيغ البصر اللهم لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك ثم الصلوة والسلام الاتمان الاكملان الى يوم التناد على هذا المحبوب المجذوب المراد لرب البرية والعباد وعلى آله واصحابه الذين جاهدوا في الله حق الجهاد وقطعوا اعناق ارباب الفساد والالحاد ووصلوا اصحاب الصدق والسداد وعلى مقتفيهم الى يوم الدين برحمتك يا ارحم الراحمين وبعد فيقول الافقر الفاني والاحقر الجاني محمد علي بن سيد علي تغمدهما الله بغفرانه واسكنهما بحبوحة جنانه اني حين كنت قاطناً مرتبا عند الخان الاعظم والسلطان الافخم صاحب الجاه والجلال ذي العز والكمال مغبوط ارباب الدول والاموال مربوط اليمين مع الشمال لبونه اسپتال نواب محمد اكرم خان وفقه الله المنان بالخير والاحسان وجعله مغموراً بالعفو والغفران ارتحلت الى

الی فشاور علی منہاج السیر الاشمل الی ایسلنے الاذل موطنے الاکمل فالتقیت
مفاجاۃً من غیر سبق المعرفۃ والخلۃ مع عمدۃ الناجحین زبدۃ الفاخرین
المفتی طالا محمد وقاہ اللہ الاحد عن الجد والکد فاقترح منی والح تحشیۃ
بعض المتون الاصولیۃ لان لطبع فقلت ہو مطبوع بالکرات والمرات محلے تغشے
فلا طائل تحتہ بل ذلک برسالۃ نفیسۃ انیسۃ طاویۃ علی مسائل المحیص عنہا
فی الاموات والقبور وحاویۃ علی احکام لابد منہا لشرح الصدور فی الارتحال
من مسکن الغرور والانتقال الی موطن الحزن والسرور بہیئۃ بدیعۃ ہم الکیس
فاجاب بما اجبتہ فلما رجعت الی المقر واسترحت من تعب السفر شمرت
عن ساق الجد فی ترجمتہا بلسان الفرس وتحشیتہا بالحواشی مناسبۃ من
اسفار معتمدۃ وانظار مستندۃ مع تفتیش مخرج الحدیث الذی اوردہ صاحب
ہذہ الرسالۃ مع الالغاز والتعمیۃ کما ہو داب اصحاب ہذہ الصنعۃ مع انہ لم
یکن عندی عند نسخۃ واحدۃ معراۃ مخدوشۃ وقد سمعت لہا شرحا سمیے
بجوہر النفیس لکن ما رایتہ ولا اصغیتہ الی الآن بالاعین والاذن فصححتہا
مع ہذہ الحالۃ حسب استطاعتی ونقحتہا فوق طاقتی مع انی لم اک صححتہا ولا
طالعتہا من قبل اصلا مع تنوع البال وتوزع الحال وثقل العیال مع کون
اکثرہم من الاطفال فالمرجو من الخلان والاخوان العفو والصفح فی مواقع الخطا
والنسیان ثم اقول تحدیثا بنعم المنان ان افضال رب الدیان والطاف
السبحان علی ہذا المبتلی بالعصیان خارجۃ عن العد والاحصا لکن اذکر نعمتین
عظیمتین تشتملان الآلاء الکثیرۃ والنعماء الوفیرۃ احدیہما ممارسۃ العلوم جلہا
لاسیما الفنون الدینیۃ مع المقدمات من الفہوم الادبیۃ کالصرف والنحو والمعانی
والبیان والبدیع واللغۃ والمقاصد من التفسیر والحدیث مع ما یشرحہا کالتصوف
والکلام والفروع مع الاصول فنشأ من ہذا مع التکاسل والتشاغل انی افرحت
فرحا وان تجرعت غصصا فعلقت حواشی بعض الحوامل علی بعض الکتب کشرح الحسامی

شد نایب غوث کل آن هادی اهل سبل
زان گشته‌ام ای خوش آن غوث جهان مخدوم
هستم غریب بی‌نوا دارم امید
تا از چشم شفقتش باشم بعید لطف و کرم

بافاتحة الجمعة على من اکثر الجمعة ومنها رسالة متعلقة بالولی والولایة وما هو مرتبط بهما
لکنها لم تتم وثانیتهما حب الله ورسوله وهذه هی السعادة العظمی والنجاة القصوی ان یختم لی بها
فمن نتائجها حب الاتباع وبغض الابتداع فانا وان کنت قاصرا وفاترا فی السیر العلمی ولکن
نیتی مع المصطفی تعمیم السنن وتدمیر الفتن وحب العلماء الربانیین الحقانیین والعرفاء الایمانیین
الایقانیین لاسیما الحضرات النقشبندیة الذین طریقتهم فرض الاتباع ورفض الابتداع
خصوصا امام الاولیاء والصدیقین مقدام الاصفیاء والمحققین سلطان الوجود برهان الشهود
حضرت خواجه بهاء الدین النقشبند رضی الله عنه وجعل مقعد الصدق ماواه فانا المتخلص
بالغریب اختم الکلام بکتب القصیدتین المشتملتین علی ذکر المنزل والحبیب لهذا الکئیب
لیشم منها اللبیب الادیب شمائم ما فی روحی احدیهما

ای صبا گر بگذری بر منزل جانان من	زار بی‌وخوارم تیز زد شه وسلطان من
عرض کن کو بیکسی ای بیشتر یاد رهت	در شب دیجور مانده ای مه تابان من
با که گویم درد هجرت چون نیابم محرمی	می‌طپم این غصه بکمون روز و شب ای جان من
کو چکم اما خوشم کین نسبتی دارم بزرگ	روی کن بر واله خود ای شه خوبان من
آنکه او فانی ز خود باقی بحق بود انما	ذکر او با فکر او شد دین من ایمان من
گلبن باغ قدم سر دفتر جمله وجود	نقشبند نقش بیا سرور ارکان من
آن بهاء دین و ایمان آن صفای دو جهان	نخل‌بند باغ عرفان سازمن سامان من
من گدای بی‌نوای هم یکی از شهان	لیک دیگر گشت با این شاه جمله شان من
گرچه دورم لیک پر در هر زمانم مرغ دل	با نگارا زانکه هر دم میکشد دامان من
قاصرم بس فاترم از شکر این نعمت غریب	زین نوایم گشت زیبا گریه و افغان من

ولقد نظمتها فی لمحة عند عروض حالة فی سنة ۱۳۰۱ وثانیتهما هذه

خوش خفته بودم صبحدم آن یار آمد بر سرم	از جوش عشق خود دلم کرده خراب و ابترم
صد گونه لطف و مرحمت لیس بیت بحد عد	فرمود بر ناچیز خود گفتا که هست خاورم
بودم همه ظلمات تباهم دو گرد راهها	تا گرد آن نور و بها جمله صفا و انورم
در خود نمیدید آنچنان مضمون نیحله بیان	از فضل او بفضلیان معدود شد این کهترم